۞ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ
وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ
أَوْ تَعْفُوا عَن سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ
أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ
الْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ
أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ
بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ
فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا
فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها(ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع‌شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. ۱۴۸ اگر نیکیها را آشکار یا مخفی سازید، و از بدیها گذشت‌نمایید، خداوند آمرزنده و تواناست (و با اینکه قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می‌کند). ۱۴۹ کسانی که خدا وپیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند ... ۱۵۰ آنها کافران حقیقی‌اند؛ و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم. ۱۵۱ (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، ومیان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۱۵۲ اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی؛ (در حالی که این یک بهانه است؛) آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» و بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس گوساله (سامری) را، پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد، (به خدایی) انتخاب کردند. ولی ما از آن درگذشتیم (و عفو کردیم) و به موسی، برهان آشکاری دادیم. ۱۵۳ و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم؛ و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم، و به آنها گفتیم: «(برای توبه،) از در (بیت المقدس) با خضوع درآیید.» و (نیز) گفتیم: «روز شنبه تعدّی نکنید (و دست از کار بکشید.)» و از آنان (در برابر همهٔ اینها،) پیمان محکمی گرفتیم. ۱۵۴

۱۴۸. یکی از موارد جواز غیبت : مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند: استثنایی که خداوند در این آیه فرموده ـ یعنی به کسی که به او ستم شده، اجازه داده که بدی‌های ستمگر را اظهار کند ـ به این معنی نیست که مظلوم اجازه دارد تمام بدی‌های ظالم را به هر نحو اعلام کند و به قول معروف، هرچه از دهانش در آمد، به او بگوید؛ بلکه به این معناست که کسی که به او ظلم شده، اجازه دارد در همان مورد خاص سکوت نکند و برای گرفتن حقش، بدی و ظلم ظالم را با صدای بلند آشکار کند و صفات بد او را که با ظلم او ارتباط دارد، به زبان آورد.[۱] مفسران و فقها از این آیه استفاده کرده‌اند که یکی از موارد جواز غیبت، دادخواهی و اعلام مظلومیت است.[۲]

۱۵۰. ایمان و کفر درهم : این آیه، حال یهود و مسیحیان را روشن می‌کند. یهودیان، مسیح(ع) را به رسمیت نمی‌شناختند و هر دو، پیامبر اسلام(ص) را؛ در حالی که طبق کتب آسمانی آنها، نبوت این پیامبران بر آنها ثابت شده بود. این تبعیض در قبول واقعیت‌ها که از هوی و هوس و تعصبات جاهلانه و احیاناً حسادت و تنگ‌نظری‌های بی‌دلیل سرچشمه می‌گیرد، نشانهٔ ایمان نداشتن به پیامبران و خداست؛ زیرا ایمان این نیست که انسان آنچه مطابق میلش باشد، بپذیرد و آنچه بر خلاف میل و هوای او باشد، رد کند. این نوعی هوی‌پرستی است؛ نه خداپرستی.[۳] اگر در روزگار خودمان دقیق شویم، به روشنی خواهیم یافت که بسیاری از طرفداران ادیان آسمانی، مشمول این آیه‌اند؛ حتی بسیاری از مسلمانان. اگر از یهودیان و مسیحیان ـ که از حقیقت دین الهی فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند ـ چشم‌پوشی کنیم، بسیاری از مسلمانان نیز مشمول این آیه هستند؛ چرا که در میدان عمل نشان داده‌اند به بسیاری از احکام الهی که طبق دلخواه آنها نیست، پایبند نیستند. حجاب، ربا، غنا، خمس، اختلاط زن و مرد و بسیاری از احکام دیگر، در عین تأکید و پافشاری دین بر آنها، موضوعاتی هستند که بسیاری از مسلمانان به موازین دینی آنها بی‌توجه هستند؛ حال آن‌که یکی از شرایط مهم اسلام، تصدیق و التزام به همهٔ چیزهایی است که پیامبران الهی و امامان معصوم(ع) بدانها امر کرده‌اند. در آیهٔ ۲۸۵ سورهٔ بقره آمده است: «**و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و می‌گویند: ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم) و (نیز) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم...**»[۴]

۱۵۳. درخواست یکجا نازل شدن قرآن : در شأن نزول این آیه آمده است که جمعی از یهودیان، نزد پیامبر(ص) آمدند و گفتند: اگر تو پیغمبر خدایی، کتاب آسمانی خود را یکجا به ما عرضه کن؛ همان‌طور که موسی(ع) تورات را یکجا آورد. این آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.[۵]

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۲۵
۲ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۲۵۳
۳ـ نمونه، ج۴، ص ۱۸۹
۴ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۲۵۶
۵ـ نمونه، ج۴، ص۱۹۲

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَٰنًا
عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ
وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا
فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ
يَقِينًۢا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾
وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ
يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ
ٱلرِّبَوٰا۟ وَقَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ ۚ
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ
فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ
مِن قَبْلِكَ ۚ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

(ولی) بخاطر پیمان‌شکنی آنها، و انکار آیات خدا، و کشتن پیامبران به ناحق، و بخاطر اینکه (از روی استهزا) می‌گفتند: «بر دلهای ما، پرده افکنده شده (و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم.» رانده درگاه خدا شدند.) آری، خداوند بعلّت کفرشان، بر دلهای آنها مهر زده؛ که جز عدّهٔ کمی (که راه حق می‌پویند و لجاج ندارند،) ایمان نمی‌آورند. ۱۵۵ و (نیز) بخاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند؛ ۱۵۶ و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم.»در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند؛ ۱۵۷ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است. ۱۵۸ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می‌آورد؛ و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود. ۱۵۹ بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. ۱۶۰ و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم بباطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. ۱۶۱ ولی راسخان در علم از آنها، و مؤمنان (از امّت اسلام،) به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند. (همچنین) نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آورندگان به خدا و روز قیامت، بزودی به همهٔ آنان پاداش عظیمی خواهیم داد. ۱۶۲

۱۵۶. تهمت اهل کتاب به حضرت مریم(س) : منظور از این تهمت بزرگ، تهمت زناست. چنان‌که قرآن در آیهٔ ۲۷ سورهٔ مریم(س) به آن اشاره دارد و می‌فرماید: «**(مریم) در حالی که او [عیسی] را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد. آنها گفتند: ای مریم، کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی.**» این اعتقاد در بارهٔ مریم(س)، هم کفر است و هم تهمت و افترا؛ چرا که حضرت عیسی(ع) در همان گهواره به مردم گفت: «**من بندهٔ خدا هستم. او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.**» (مریم ـ ۳۰). پس آن حضرت با تکلم خود در گهواره ثابت کرد که من طاهرم و از مادری پاک به دنیا آمده‌ام. خداوند در بارهٔ زشتی و عقوبت چنین افترایی در آیهٔ ۲۳ سورهٔ نور فرموده است: «**کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و عذاب بزرگی برای آنهاست.**»[1]

۱۵۷. رد به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی(ع) : در این آیه، عقیدهٔ به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی(ع) و کشته شدن او به شدت رد شده است. دلایل متعدد تاریخی نیز حاکی از این است که مصلوب و مقتول شدن مسیح(ع) قطعیت ندارد و طبق مدارک مسیحیان، امکان اشتباه بسیار بالا بوده است. برخی از دلایل اینهاست: ۱ـ اناجیل چهارگانهٔ کنونی را که به مصلوب شدن عیسی(ع) گواهی می‌دهند، سال‌ها بعد از مسیح(ع)،شاگردان یا شاگردانِ شاگردان او نوشته و این سخنی است که مورّخان مسیحی به آن معترف‌اند. ۲ـ طبق گفتهٔ اناجیل، شاگردان مسیح(ع) به هنگام حملهٔ دشمنان به او فرار کردند. بنابر این، مصلوب شدن عیسی(ع) را از شایعاتی بر گرفتند که بین مردم رواج داشت. ۳ـ عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی(ع) با شخص دیگر را امکان‌پذیر می‌کند، این است که کسانی که برای دستگیر کردن حضرت عیسی(ع) به باغ «جستیمانی»در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاه‌ها مشغول وظایف لشکری بودند. این گروه، نه یهودیان را می‌شناختند و نه آداب و رسوم آنها را می‌دانستند و نه شاگردان عیسی(ع) را از استادشان تشخیص می‌دادند. دلایل دیگری نیز امکان اشتباه را تأیید می‌کند. روایات اسلامی نیز می‌گویند که خداوند صورت شخص دیگری را مانند مسیح(ع) کرد و این باعث شد که او را بگیرند و به جای عیسی(ع) به قتل برسانند. به هر حال، از قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود که حضرت عیسی(ع) از دنیا نرفته و خداوند او را از زمین بالا برده است؛ اما کیفیت این عروج و چگونگی زندگی ایشان بر ما پوشیده است.[2]

۱۵۹. ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح(ع) قبل از مرگش : در ذیل این آیه، تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است؛ اما با توجه به زنده بودن حضرت مسیح(ع) و بازگشت مجدد آن حضرت به زمین در آخرالزمان ـ چنان‌که از روایات استفاده می‌شود که حضرت عیسی(ع) در موقع ظهور حضرت مهدی(عج) از آسمان فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد و یهود و نصاری او را می‌بینند و به او و مهدی(عج) ایمان می‌آورند ـ تفسیر این آیه چنین است که تمام اهل کتاب، پیش از رحلت مسیح(ع) به او ایمان می‌آورند و کسانی که پیش از بازگشت او به زمین بمیرند، در هنگام مرگ و کنار رفتن پرده‌های جهان ماده، حقیقت را می‌فهمند؛ آنها که منکر نبوت او بودند، به او ایمان می‌آورند و آنها که او را خدا می‌دانستند، به اشتباه خود پی می‌برند ـ و البته این ایمان اضطراری فایده‌ای ندارد ـ ؛ اما کسانی که زمان بازگشت او به زمین را درک کنند، به حقانیت او ایمان می‌آورند و اگر در آن زمان هم ایمان نیاورند، در هنگام مرگ به اجبار ایمان خواهند آورد. خداوند با این آیه بیان می‌کند که مسیح زنده است و مرگ او پس از ایمان آوردن تمام اهل کتاب به وی خواهد بود و بدین‌وسیله، مصلوب شدن و به قتل رسیدنش را رد می‌کند.[3]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۲۶۲ و المیزان، ج۵ ، ص ۱۳۴ و تفسیر موضوعی، ج۷، ص ۳۵۶

۲ـ نمونه، ج۴، ص ۲۰۱ و المیزان، ج۵، ص ۱۳۴

۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۳۶

إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ
بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ
وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ
وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن
قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ
تَكۡلِيمٗا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴿١٦٥﴾
لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا
﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ
عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿١٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ
بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧٠﴾

ما بـه تو وحـی فرسـتادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحـاق و یعقـوب و اسباط [= بنی اسرائیل] و عیسـی و ایــوب و یونــس و هـــارون و سلیمان‌وحـی نمودیم؛ و بـه‌داوود زبـور دادیم. ۱۶۳ و پیامبـرانی که سرگذشـت آنهـا را پـیش از ایـن، بـرای تو بـازگفته‌ایم؛ و پیامبـرانی که‌سـرگذشـــت آنـها را بـــیان نکـرده‌ایم؛ و خداونـد بـا موسـی سـخن گـفت. (و این امتیاز، از آن او بود.) ۱۶۴ پیامبرانی کـه بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بـعد از این پیامبران، حجتی برای مردم‌بر خدا باقـی نماند، (و بــر همه اتمام حــجّت شــود؛) و خداوند، توانا و حــکیم اســت. ۱۶۵ ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کـرده؛ کـه از روی علمـش نـازل کرده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند؛ هر چند گواهی خدا کافی اسـت. ۱۶۶ کسـانی که کافر شدند، و (مردم را) از راه خدا بازداشـتند، در گمراهی دوری گرفتار شـده‌اند. ۱۶۷ کسـانی که کافر شدند، و (به خود و دیگران) ستم کردند، هرگز خدا آنها را نخواهد بخشـید، و آنان را بـه هیچ راهی هدایت نخواهد کرد، ۱۶۸ مگر به راه دوزخ، که جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این کار بـرای خدا آســان اســت. ۱۶۹ ای مردم! پیامبــر(ی که انتظارش را می‌کشـــیدید،) حــق را از جانب پروردگارتان آورد؛ به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر اسـت. و اگر کافر شـوید، (بـه خدا زیانی نمی رسد؛ زیرا) آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خداوند، دانا و حکیم است. ۱۷۰

۱۶۳. آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری : بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده‌اند که قرآن می‌خواهد این نکته را به پیامبر(ص) اعلام کند که در آیین تو، تمام امتیازات آیین‌های گذشته جمع است. در بعضی از روایات اهل بیت(ع) نیز به این معنا اشاره شده و گفته‌های مفسران نیز از این گونه روایات نتیجه شده است.[۱]

۱۶۳. کتاب داوود(ع) : در این آیه می‌خوانیم که زبور از کتب آسمانی است که خداوند به حضرت داوود(ع) داده است. این سخن، با آنچه معروف و مسلّم است ـ این‌که پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب آسمانی و آیین جدید، پنج نفر بیشتر نیستند ـ منافات ندارد؛ زیرا همان‌طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود، کتب آسمانی که بر پیامبران نازل گردید، دو گونه بود: ۱ـ کتاب‌هایی که احکام تشریعی در آن بود و اعلام آیین جدید می‌کرد. اینها پنج کتاب بیشتر نبود که بر پنج پیامبر اولوالعزم نازل گردید. ۲ـ کتاب‌هایی که احکام تازه در بر نداشت؛ بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنمایی‌ها و توصیه‌ها و دعاها بود و کتاب زبور از این دسته است. گرچه این کتاب همانند سایر کتب عهد جدید و قدیم از تحریف مصون نمانده، می‌توان گفت که تا حدودی شکل خود را حفظ کرده است. این کتاب مشتمل بر صد و پنجاه فصل است که هر کدام «مزمور» نامیده می‌شود و سراسر شکل اندرز و دعا و مناجات دارد.[۲]

۱۶۴. پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است : در ذیل این آیه از امام باقر(ع) روایت شده است: **«بعضی از انبیا، نبوت خود را از مردم پنهان می‌کردند و به همین جهت نام آنان در قرآن مخفی مانده و ذکر نشده است؛ ولی برخی نبوت خود را علنی می‌کردند و اینان همان کسانی هستند که در قرآن نام شریفشان آمده است و این آیه به همین معنا اشاره دارد.»**[۳]

۱۶۴. نمونه‌ای از سخن گفتن خدا با موسی(ع) : قرآن در موارد متعددی به سخن گفتن خداوند با حضرت موسی(ع) اشاره کرده و گوشه‌هایی از آن را بیان کرده است. در روایات اسلامی نیز موارد زیادی نقل شده است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) آمده است که خدا به موسی(ع) فرمود: **«چهار سفارش به تو دارم؛ در رعایت آنها بکوش. نخست این‌که تا وقتی گناهان خود را بخشوده ندیده‌ای، به عیوب دیگران مپرداز. دوم، تا گنج‌های مرا پایان‌یافته ندیده‌ای، برای روزی‌ات غمناک مباش. سوم، تا حکومت مرا از بین‌رفتنی ندیده‌ای، به دیگری جز من امید مبند. چهارم، تا شیطان را مرده ندیده‌ای، از مکر و فریب و نقشه‌های او ایمن مباش.»**[۴]

---

۱ و ۲ـ نمونه، ج۴، ص ۲۱۴ ۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۴۸ ۴ـ نمونه، ج۱۸، ص ۱۸۲

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى
ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ
وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ
وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿١٧١﴾ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ
أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن
يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ
جَمِيعٗا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ
أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ
وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم
مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم
بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي
رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ﴿١٧٥﴾

ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ (و زیاده روی) نکنید؛ و در بارهٔ خدا، غیر از حق نگویید. مسیح عیسی‌بن مریم فقط فرستادهٔ خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست؛ که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید؛ و نگویید: «(خداوند) سه‌گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آنِ اوست آنچه در آسمانها و در زمین است؛ و برای تدبیر وسرپرستی آنها، خداوند کافی است. ۱۷۱ هرگز مسیح از این ابا نداشت که بندهٔ خدا باشد؛ و نه فرشتگان مقرّب او (از این ابا دارند). و آنها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبّر کنند، بزودی همهٔ آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد. ۱۷۲ امّا آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را بطور کامل خواهد داد؛ و از فضل و بخشش خود، بر آنها خواهد افزود. و آنهارا که ابا کردند و تکبّر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد؛ و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یاوری نخواهند یافت. ۱۷۳ ای مردم! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. ۱۷۴ امّا آنها که به خدا ایمان آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند. ۱۷۵

۱۷۱. غُلوّ : غلوّ در بارهٔ پیشوایان، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. از آن رو که انسان به خود علاقه‌دارد، میل دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آنچه هستند، بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد. گاهی نیز این تصور که غلو در بارهٔ پیشوایان، نشانهٔ ایمان به آنان و عشق و علاقه به آنهاست، سبب گام نهادن در این ورطهٔ هولناک می‌شود. غلو همواره این عیب بزرگ را همراه دارد که ریشهٔ اصلی مذهب، یعنی خداپرستی و توحید را خراب می‌کند. به همین جهت، اسلام در بارهٔ غُلات (غلوکننده‌ها) سخت‌گیری شدیدی کرده و در کتب عقاید و فقه، غلات از بدترین کفار معرفی شده‌اند.[۱] از امام علی(ع) نقل شده است: «**در رابطهٔ با من، دو کس به هلاکت می‌رسد: آن که در دوستی من اغراق کند و آن که در دشمنی من از حد تجاوز کند.**»[۲] در روایت دیگری آمده است که حضرت علی(ع) به مردی که در ستایش او افراط می‌کرد و امام می‌دانست که دلش با زبانش یکی نیست، چنین فرمود: «**من از آنچه می‌گویی، پایین‌تر و از آنچه در دل داری، برترم.**»[۳]

۱۷۱. بزرگ‌ترین انحراف مسیحیت : در میان انحرافاتی که مسیحیان بدان گرفتار شده‌اند، هیچ‌یک بدتر از تثلیث نیست. آنها به صراحت می‌گویند که خداوند، هم سه‌گانه و هم یگانه است؛ یعنی هم وحدت را حقیقی می‌دانند و هم سه‌گانگی را واقعی می‌شمرند. این موضوع، مشکل بزرگی برای پژوهشگران مسیحی به وجود آورده است.اگر حاضر بودند یگانگی خدا را مجازی و تثلیث را حقیقی یا تثلیث را مجازی و توحید را حقیقی بدانند، مسئله ساده بود؛ولی عجیب این است که هر دو را حقیقی و واقعی می‌دانند. اینجاست که مسیحیان، با یک مطلب غیر معقول مواجه‌اند؛ زیرا معادلهٔ «۱=۳» را هیچ کودک دبستانی هم نمی‌پذیرد. به همین دلیل می‌گویند که این عقیده را نباید با مقیاس عقل، بلکه باید با مقیاس تعبد و دل پذیرفت. از همین جا ماجرای بیگانگی مذهب با منطق عقل شروع می‌شود و برخی مسیحیان به این وادی خطرناک می‌رسند که مذهب جنبهٔ عقلانی ندارد؛ بلکه صرفاً جنبهٔ قلبی و تعبدی دارد. همچنین بیگانگی علم و مذهب و تضاد این دو با هم نیز از نظر منطق مسیحیت کنونی آشکار می‌شود؛ زیرا علم می‌گوید که عدد سه هرگز با یک مساوی نیست و مسیحیت کنونی می‌گوید که مساوی است.[۴]

۱۷۴. برهان و نور : برهان، به عقیدهٔ بعضی از دانشمندان، به معنای سفید شدن است و از آن رو که استدلال نیکو، چهرهٔ حق را برای شنونده نورانی و آشکار و سفید می‌کند، به آن برهان گفته می‌شود. منظور از برهان در این آیه، شخص پیامبر اسلام(ص) و منظور از نور، قرآن مجید است.[۵] خاصیت نورانی بودن قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است و هم جوامع بشری را از هرگونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی یا سرگردانی در انتخاب راه یا تحیّر در ترجیح هدف و مانند آن می‌رهاند و به صراط مستقیم و بهشت جاودان خدا راهنمایی می‌کند.[۶] در احادیث دیگری، برهان به پیامبر(ص) تفسیر شده و نور به علی(ع). این تفسیر با تفسیر پیش منافاتی ندارد؛زیرا ممکن است از نور معنای وسیعی اراده شود که هم قرآن و هم امیرالمؤمنین علی(ع) را که حافظ قرآن و مفسر حقیقی و مدافع آن بود، در بر گیرد.[۷]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۲۲۱
۲ـ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۷
۳ـ نهج‌البلاغه، حکمت ۸۳
۴ـ نمونه، ج۴، ص ۲۲۴
۵ـ پیشین، ص ۲۳۴
۶ ـ تفسیر موضوعی، ج۱، ص ۳۵۶
۷ـ نمونه، ج۴، ص ۲۳۴

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلٰلَةِ إِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ
لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا
إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا
تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

سُورَةُ المَائِدَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ
إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ
مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللّٰهِ وَلَا الشَّهْرَ
الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾

از تو (در بارهٔ ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: «خداوند، حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود، که فرزند نداشته باشد، و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او (ارث) می‌برد؛ و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد،) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (میت) فرزند نداشته باشد؛ و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را می‌برند؛ و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند؛ و) برای هر مذکّر، دو برابر سهم مؤنّث است. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید؛ و خداوند به همه چیز داناست.» ۱۷۶

سوره مائده

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید. چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است؛ مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (و استثنا خواهد شد). و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید. خداوند هرچه بخواهد (و مصلحت باشد) حکم می‌کند. ۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با آنها) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانهٔ خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. امّا هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صیدکردن برای شما مانعی ندارد. و خصومت با جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدّی و تجاوز کند. و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است! ۲

محتوای کلی سورهٔ مائده : این سوره مشتمل بر برخی معارف اسلامی و بعضی احکام و وظایف دینی است.[1] شاید بتوان گفت که دعوت به وفای به عهد و پیمان‌های درست، هدف اصلی این سوره باشد.[2]

۱. اهمیت وفای به عهد و پیمان‌ها و قراردادها : این سورهٔ مبارک با توصیه به وفای به عهد آغاز می‌شود. مفسران، این نکته را ذکر کرده‌اند که منظور از پیمان‌ها و قراردادها، همهٔ پیمان‌هایی است که انسان می‌تواند ببندد؛ اعم از پیمان بنده با خداوند، پیمان مردم با پیامبر یا امامشان، پیمان انسان با خودش و پیمان‌های بین مردم مانند قراردادهای مالی، قرارداد ازدواج و ... . با دقت در اجتماع انسان‌ها درمی‌یابیم که اساس یک جامعه بر قراردادها و پیمان‌ها استوار است؛ از کوچک‌ترین جامعه یعنی خانواده گرفته تا جوامع بزرگی مثل کشور. به همین جهت، قرآن به شدت بر وفای به عهد و پیمان تأکید کرده است. حتی پس از فتح مکه که قدرت به دست مسلمانان افتاد و قرآن حکم کرد که مشرکان، یا مسلمان شوند یا خونشان ریخته شود، قید فرمود که با مشرکانی که با آنها عهد بسته‌اید، کاری نداشته باشید تا هنگامی که مدت عهدشان تمام شود (آیات ابتدایی سورهٔ توبه).البته روشن است که وفای به عهد تا زمانی درست است که طرف مقابل به آن وفا کند.[3] پیشوایان معصوم(ع) نیز تأکید فراوانی بر وفای به عهد کرده‌اند. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «**کسی که به پیمان خود وفادار نیست، دین ندارد**». در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «**سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازهٔ مخالفت با آن را نداده است: ۱ـ ادای امانت در مورد هرکس؛ نیکوکار باشد یا بدکار. ۲ـ وفای به عهد در بارهٔ هر کس؛ نیکوکار باشد یا بدکار. ۳ـ نیکی به پدر و مادر؛ نیکوکار باشند یا بدکار.**»[4]

۲. معیار تعاون و همکاری : این آیه،بیانگر یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند؛ ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است؛ هرچند مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد؛ درست بر خلاف این قانون در جاهلیت عرب که «اُنصُر اَخاکَ، ظالِماً اَو مَظلوماً: برادرت (یا دوست هم‌پیمانت) را یاری کن؛ ظالم باشد یا مظلوم.» در آن روزگار اگر افرادی از قبیله‌ای به افراد قبیلهٔ دیگر حمله می‌کردند، بقیهٔ افراد قبیله به حمایت آنها بر می‌خاستند؛ بدون این‌که تحقیق کنند که حمله عادلانه بوده یا ظالمانه. این اصل در مناسبات بین‌المللی امروز نیز حکومت می‌کند و غالباً کشورهای هم‌پیمان یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر بر می‌خیزند؛ بدون این‌که اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نمایند. اسلام، خط بطلان بر این قانون جاهلی کشیده و دستور داده که تعاون و همکاری مسلمین با یکدیگر باید فقط در کارهای نیک و برنامه‌های مفید و سازنده باشد و نه در گناه و ظلم و تعدّی. در روایات اسلامی نیز در این باره تأکیدهای فراوانی شده است. از آن جمله، در روایتی از پیامبر(ص) آمده است: «**هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی ندا می‌دهد: کجا هستند ستمگران و یاوران آنها و کسانی که خود را شبیه آنها کرده‌اند؟ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند یا دواتی را لیقه کرده‌اند. پس همهٔ آنها در صندوقی از آهن قرار می‌گیرند و در میان جهنم پرتاب می‌شوند.**»[5]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۲۴۱ و ۲۴۲ ۲ و ۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۱۶۰ ۴ـ نمونه، ج۴، ص ۲۴۶
۵ـ پیشین، ص ۲۵۳

حُرِّمَت عَلَيكُمُ المَيتَةُ وَ الدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيرِ اللهِ
بِهِ وَالمُنخَنِقَةُ وَ المَوقُوذَةُ وَالمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ
السَّبُعُ إِلّا مَا ذَكَّيتُم وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَستَقسِمُوا
بِالأَزلَامِ ذٰلِكُم فِسقٌ اَليَومَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُم
فَلَا تَخشَوهُم وَاخشَونِ اَليَومَ أَكمَلتُ لَكُم دِينَكُم وَأَتمَمتُ
عَلَيكُم نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسلَامَ دِينًا فَمَنِ اضطُرَّ فِي مَخمَصَةٍ
غَيرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثمٍ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾ يَسئَلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ
لَهُم قُل أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمتُم مِنَ الجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ
تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللهُ فَكُلُوا مِمَّآ أَمسَكنَ عَلَيكُم
وَاذكُرُوا اسمَ اللهِ عَلَيهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَرِيعُ الحِسَابِ ﴿٤﴾
اَليَومَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتَٰبَ حِلٌّ
لَكُم وَطَعَامُكُم حِلٌّ لَهُم وَالمُحصَنَٰتُ مِنَ المُؤمِنَٰتِ وَالمُحصَنَٰتُ
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتَٰبَ مِن قَبلِكُم إِذَآ ءَاتَيتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
مُحصِنِينَ غَيرَ مُسٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخدَانٍ وَمَن يَكفُر
بِالإِيمَانِ فَقَد حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الأٰخِرَةِ مِنَ الخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾

گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت‌شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیماندهٔ صید حیوان درنده ـ مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید، و) آن را سرببرید ـ و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان بوسیلهٔ چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. ـ امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید؛ و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم ـ امّا آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۳ از تو سؤال می کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: «آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ و (نیز) صید حیوانات شکاری و سگهای آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید، (بر شما حلال است؛) پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید؛ و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.» ۴ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مَهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود. ۵

۳. ولایت علی(ع)؛ کامل‌کنندهٔ دین و تمام‌کنندهٔ نعمت : این بحث در میان مفسران است که منظور از «الیوم» که در این آیه دو بار تکرار شده، چیست؛ یعنی کدام روز است که این چهار جهت در آن جمع شده: هم کافران در آن مأیوس شده‌اند،هم دین کامل شده و هم نعمت خدا تکامل یافته و هم خداوند آیین اسلام را آیین نهایی مردم جهان پذیرفته است. مفسران در این باره سخنان بسیاری گفته‌اند؛ ولی شکی در این نیست که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر(ص) باشد. در این میان، تمام مفسران شیعه، این روز مهم را روز هجدهم ذی‌الحجه یعنی روز غدیر خم می‌دانند؛ روزی که پیامبر اسلام(ص) امیرالمؤمنین علی(ع) را به طور رسمی برای جانشینی خود تعیین کرد. آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند؛ زیرا انتظار داشتند آیین اسلام قائم به شخص باشد و با از میان رفتن پیغمبر(ص) اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام به تدریج برچیده شود؛ اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر تقوی و علم و قدرت و عدالت بعد از پیامبر(ص) در میان مسلمین بی‌نظیر است، به جانشینی پیامبر(ص) انتخاب شده و پیامبر(ص) از مردم برای او بیعت گرفته، نومیدی آنها را فرا گرفت و فهمیدند که اسلام، آیینی ریشه‌دار و پایدار است. در این روز بود که آیین اسلام به تکامل واقعی خود رسید؛ زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر(ص) و بدون روشن شدن وضع آیندهٔ مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی(ع) برای آیندهٔ مردم تکمیل شد و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل شدن برنامه‌هایش، به مثابه آیینی نهایی و جهانی از طرف خداوند پذیرفته شد. در روایتی نقل شده که پیامبر(ص) در غدیر خم، علی(ع) را ولیّ امر مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند که آیهٔ «الیوم اکملت لکم دینکم...» نازل شد. در این موقع، پیامبر(ص) فرمود: «**الله اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی(ع) بعد از من.**» سپس فرمود: «**هرکس من مولای اویم، علی(ع) مولای اوست. خداوندا، آن کس که او را دوست دارد، دوست بدار و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار. هرکس او را یاری کند، یاری کن و هر کس دست از یاری‌اش بردارد، دست از او بردار.**» در اینجا سؤالی باقی می‌ماند که این قسمت از آیه که مربوط به جریان غدیر است، چرا ضمیمهٔ مطالبی شده که در بارهٔ گوشت‌های حلال و حرام است. در پاسخ باید گفت که ممکن است قرار دادن آیهٔ مربوط به غدیر در لابه‌لای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام، برای محافظت از تحریف و حذف و تغییر آن بوده باشد؛ زیرا بسیار می‌شود که برای محفوظ ماندن یک چیز نفیس و ارزشمند، آن را با چیزهای ساده‌ای می‌آمیزند تا کمتر جلب توجه کند. حوادثی که در آخرین ساعات عمر پیامبر(ص)واقع شد و مخالفت صریحی که از طرف بعضی افراد با نوشتن وصیت‌نامه از طرف پیامبر(ص) به عمل آمد، تا آنجا که حتی پیامبر(ص) را ـ العیاذ بالله ـ متهم به هذیان و گفتن سخنان ناموزون کردند، شاهد گویایی است بر این‌که بعضی از افراد حساسیت خاصی در مورد جانشینی پیامبر داشتند و برای انکار آن حد و مرزی قائل نبودند. آیا چنین شرایطی ایجاب نمی‌کرد که برای حفظ اسناد مربوط به خلافت و رساندن آن به دست آیندگان، چنین پیش‌بینی‌هایی بشود و با مطالب ساده‌ای آمیخته گردد که کمتر توجه مخالفان سرسخت را جلب کند؟! از این گذشته، اسناد مربوط به روز غدیر، در بسیاری از کتب اهل تسنّن نیز آمده است.[1]

۱ـ نمونه، ج۴، صص ۲۷۱ ـ ۲۶۳

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟
وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا۟ بِرُءُوسِكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُوا۟ ۚ
وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم
مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟
صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ۚ
مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ
لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
٦ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِى
وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ
عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوا۟ قَوَّٰمِينَ
لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ
عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُوا۟ ۚ ٱعْدِلُوا۟ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَٱتَّقُوا۟
ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ٨ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید. و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید). و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمّم کنید؛ و از آن، بر صورت [= پیشانی] و دستها بکشید. خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید. ۶ و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم». و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه‌هاست، آگاه است. ۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیّتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به‌پرهیزگاری نزدیکتر است. و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است. ۸ خداوند، به آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعدهٔ آمرزش و پاداش عظیمی داده است. ۹

۶. کیفیت شستن دست‌ها در وضو : این آیه به سه مطلب وضو، غسل و تیمم اشاره دارد. البته نکات جزئی و کیفیت انجام این سه در روایات ائمهٔ اهل بیت(ع) بیان شده است. یکی از نکات آیه این است که در وضو «**دست‌ها را تا آرنج بشویید**». باید توجه داشت که حدّ دست که باید در وضو شسته شود، «تا آرنج» ذکر شده؛ زیرا «مرافق»، جمع مرفق به معنای آرنج است. هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشویید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود. برای رفع این توهم می‌فرماید: تا آرنج بشویید. با این توضیح روشن می‌شود که کلمهٔ «الی» در این آیه تنها برای حدّ شستن است و نه کیفیت شستن. بعضی اما چنین پنداشته‌اند که آیه می‌گوید: باید دست‌ها را از سرانگشتان به طرف آرنج بشویید؛ چنان که در میان جمعی از اهل سنت رایج است. توضیح این‌که این درست به آن می‌ماند که انسان به کارگری سفارش کند که دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کن. بدیهی است که منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود؛ بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود؛ نه بیشتر و نه کمتر. بنابر این فقط مقداری از دست که باید شسته شود، در آیه ذکر شده و توضیح کیفیت آن به سنت پیامبر(ص) که به واسطهٔ اهل بیت(ع) به ما رسیده، واگذار شده و آن، شستن آرنج به طرف سر انگشتان است.[1]

۶. خاک تیمم : خداوند در این آیه می‌فرماید که «**با خاک پاک تیمم کنید**». از اینجا روشن می‌شود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد. در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده نیز بر این موضوع تأکید شده است. در روایتی چنین می‌خوانیم: «**امام علی (ع) از تیمم کردن به روی خاک (آلوده) جاده‌ها نهی فرمود.**»[2]

۶. اثرات معنوی وضو : فراتر از فوایدی که از نظر بهداشتی برای وضو ذکر شده است، از نظر معنوی و تربیتی نیز وضو تأثیر زیادی در انسان ایجاد می‌کند؛ البته به شرط این‌که با قصد قربت و برای خدا انجام شود. در روایتی از امام رضا(ع) می‌خوانیم: «**دستور به وضو گرفتن در آغاز عبادت برای این است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند، طاهر باشند و از آلودگی‌ها و نجاست‌ها پاک شوند. علاوه بر این، وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برطرف شود و دل و جان او برای قیام در پیشگاه خدا پاکیزه گردد.**»[3]

۶. تشریع احکام و تکمیل نعمت الهی : منظور از نعمت در این آیه، دین الهی است. این آیه می‌فرماید که خداوند با تشریع همهٔ دستورهای دینی می‌خواهد دین را کامل کند و بزرگ‌ترین نعمتش را بر بندگان تمام نماید. وضو، تیمم و غسل نیز بخشی از احکام دین است و از این جهت در اتمام نعمت الهی نقش دارد.[4]

۷. پیمانی که با تأکید گرفته شد : از روایات استفاده می‌شود که منظور از این پیمان در این آیه، بیعتی است که از مردم در روز غدیر خم برای امام علی(ع) گرفته شد و ایشان، خلیفه و جانشین پیامبر(ص) و سرپرست مردم معرفی شدند. در آن روز، همهٔ کسانی که در غدیر حاضر بودند ـ حتی منافقان ـ با علی(ع) بیعت کردند و همه «سمعنا و اطعنا» (**شنیدیم و اطاعت کردیم**) گفتند.[5]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۲۸۵ ۲ـ پیشین، ص ۲۹۰ ۳ـ پیشین، ص ۲۹۱
۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۳۵ ۵ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۳۱۲

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ۝١٠ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝١١ ۞ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَقَالَ اللَّهُ
إِنِّي مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ
وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝١٢ فَبِمَا نَقْضِهِمْ
مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ۖ يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا
بِهِ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مِنْهُمْ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝١٣

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند. ۱۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید؛ آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، امّا خدا دست آنها را از شما باز داشت. از خدا بپرهیزید. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند. ۱۱ خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آنها، دوازده نقیب[= سرپرست] برانگیختیم. و خداوند (به آنها) گفت: «من با شما هستم؛ اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید [= در راه او، به نیازمندان کمک کنید] ، گناهان شما را می‌پوشانم[= می بخشم] ؛ و شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم. امّا هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است. ۱۲ ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عدهٔ کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف‌نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۳

۱۱. کوتاه کردن دست کافران؛ نعمتی بزرگ از جانب خدا : محتوای این آیه، بر وقایع متعددی که بین کفار و مسلمانان اتفاق افتاد، منطبق است؛ وقایعی مانند: جنگ بدر، اُحد، احزاب و ... . آیه در ظاهر به تمام تلاش‌های مشرکان برای کشتن مؤمنان و از بین بردن اسلام و دین یگانه‌پرستی اشاره دارد.[۱]

۱۲. نقیبان بنی‌اسرائیل : نقیب، کسی است که مسئولیت پیگیری امور و احوال گروهی را به عهده دارد. در ظاهر دوازده نقیبی که در این آیه به آنها اشاره شده، رؤسای اَسباط (تیره‌های) دوازده‌گانهٔ بنی‌اسرائیل هستند که هر یک از آنها بر یکی از آن اسباط ریاست داشتند و به منزلهٔ سرپرست آنها بودند (ر.ک. به: بقره ـ ۶۰ و اعراف ـ ۱۶۰). نسبتی که این دوازده نقیب با آن دوازده تیره داشتند، مانند نسبتی است که اولوالامر (امامان) با این امت دارند. در حقیقت، آنها مرجع مردم در مسائل دنیایی و دینی بودند. البته به آنها وحی نمی‌شده و آنان نیز احکام الهی را تشریع نمی‌کردند.[۲] جالب توجه این‌که در روایات متعددی که از طرق اهل سنت در بارهٔ این آیه وارد شده، به خلفا و جانشینان دوازده‌گانهٔ پیامبر اسلام(ص) اشاره گردیده و ذکر شده که عدهٔ آنها مساوی شمار نقبای بنی‌اسرائیل است. برای نمونه، پیشوای معروف اهل تسنن «احمد بن حنبل» در مسند خود از «مسروق» چنین نقل می‌کند که می‌گوید: از عبدالله بن مسعود پرسیدم: چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود در پاسخ گفت: ما از پیامبر(ص) همین سؤال را کردیم و او در پاسخ فرمود: «**دوازده نفر به عدد نقیبان بنی‌اسرائیل.**»[۳]

۱۳. بیماری مهلک بشر : کلمهٔ قساوت به معنای سختی است و برای سنگ سخت به کار می‌رود. به کار بردن این کلمه در مورد قلب، بیانگر نداشتن تواضع و خشوع در برابر حق و تأثیرناپذیری در برابر مهربانی است. قرآن در موارد متعددی به قساوت قلب اشاره کرده و این آیه یکی از مجازات‌های یهودیان پیمان‌شکن را قساوت قلب ایشان بر شمرده است. در آیهٔ ۱۶ سورهٔ حدید آمده است: «**آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند.**»[۴] در روایات نیز در مورد این بیماری مهلک روحی به شدت هشدار داده شده است. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: خداوند متعال به موسی(ع) وحی فرستاد که «**ای موسی، از زیاد شدن اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که زیاد شدن مال غالباً موجب فراموش کردن گناهان می‌گردد و ترک یاد من موجب قساوت قلب می‌شود**». در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «**اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود مگر به خاطر فزونی گناه.**»[۵]

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۴۳
۲ـ پیشین، ص ۲۴۴
۳ـ نمونه، ج۴، ص ۳۰۸
۴ـ المیزان، ج ۵ ، ص ۲۴۵
۵ـ نمونه، ج۱۹، ص ۴۲۸

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوٓا إِنَّا نَصٰرٰٓى أَخَذْنا مِيثٰقَهُمْ
فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِۦ فَأَغْرَيْنا بَيْنَهُمُ
الْعَداوَةَ وَالْبَغْضاءَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۚ وَسَوْفَ
يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾ يٰٓأَهْلَ
الْكِتٰبِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ
كَثِيرًا مِمّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتٰبِ
وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۚ قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ
وَكِتٰبٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ
رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلٰمِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ
إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ
﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوٓا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرادَ أَنْ
يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ۗ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَما بَيْنَهُما ۚ
يَخْلُقُ ما يَشاءُ ۚ وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

و از کسانی که ادّعای نصرانیّت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم؛ ولی آنها قسمت مهمّی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند؛ از این رو در میان آنها، تا دامنهٔ قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم. و خداوند، (در قیامت) آنها را از آنچه انجام می‌دادند (و نتایج آن)، آگاه خواهد ساخت. ۱۴ ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست،) صرف نظر می‌نماید. (آری،) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. ۱۵ خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید. ۱۶ آنها که گفتند: «خدا، همان مسیح بن مریم است»، بطور مسلّم کافر شدند؛ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همهٔ کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری،) حکومت آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ (حتی انسانی بدون پدر، مانند مسیح؛) و او، بر هر چیزی تواناست.» ۱۷

۱۴. آتش کینه و عداوتی که در میان مسیحیان افروخته شد : حضرت عیسی(ع) پیامبر رحمت بود و مردم را به صلح و صفا می‌خواند. آنها را به آخرت توجه می‌داد و از دنیاخواهی و نزاع و کشمکش بر سر ثروت و قدرت و لذات ناچیز دنیایی برحذرشان می‌داشت؛ لکن کسانی که ادعای پیروی او را می‌کردند، بر خلاف مواعظ و دستورهای او عمل کردند و به همین جهت خداوند به جای صلح و صفا و برادری ـ که عیسی(ع) به آن دعوت می‌کرد ـ در میان آنها آتش کینه و دشمنی را بر افروخت و فرمود که این آتش تا قیام قیامت روشن خواهد بود. اگر تاریخ مسیح(ع) را بررسی کنیم، خواهیم دید که از زمانی که مسیح(ع) به آسمان برده شد، در میان حواریّون و مدعیان تبلیغ مسیحیت اختلاف افتاد و اختلافات مسیحیان روز به روز بیشتر شد تا همهٔ مسیحیت را فرا گرفت و آنها از همان آغاز به جان هم افتادند و جنگ‌ها و قتل‌ها و غارت‌ها و آوارگی‌های بسیاری را به وجود آوردند تا کار به جنگ‌های جهانی و بین‌الملل کشید که اساس زندگی بشر را در روی زمین تهدید کرد. همهٔ اینها نتیجهٔ رها کردن هدایت الهی و دنیاطلبی و هوی‌پرستی است.[1] روشن است که اگر مسلمانان هم راه مسیحیان را ادامه دهند، به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.[2]

۱۷. عقاید بی‌اساس مسیحیان در بارهٔ خدا : باید بدانیم که مسیحیان چند ادعای بی اساس در مورد خدا دارند. نخست این‌که به خدایان سه‌گانه عقیده دارند که آیهٔ ۱۷۱ نساء به آن اشاره و آن را ابطال می‌کند و می‌فرماید: «**نگویید (خداوند) سه‌گانه است. (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است.**» دیگر این‌که آنها خدای آفرینندهٔ عالم هستی را یکی از خدایان سه‌گانه می‌شمرند و به او خدای پدر می‌گویند. قرآن این عقیده را نیز در آیهٔ ۷۳ سورهٔ مائده ابطال می‌کند و می‌فرماید: «**آنها که گفتند خداوند یکی از سه خداست، به‌طور مسلم کافر شدند؛ با این‌که معبودی جز معبود یگانه نیست.**» سومین و عجیب‌ترین عقیدهٔ آنها این است که خدایان سه‌گانه در عین تعدد حقیقی، یکی هستند (وحدت در تثلیث). این عقیدهٔ آنان در این آیه چنین بیان شده که آنها می‌گویند خدا همان مسیح بن مریم و مسیح بن مریم همان خداست و این دو با روح‌القدس یک واحد حقیقی و در عین حال سه ذات متعدد هستند. قرآن هر یک از جوانب سه‌گانهٔ تثلیث را مورد بحث قرار داده و به شدت رد کرده است.[3] در روایتی می‌خوانیم که حضرت امام رضا(ع) به «جاثلیق»، یکی از سران مسیحیان، فرمود: «**به خدا سوگند، ما به عیسایی که به محمد(ص) ایمان دارد، مؤمن هستیم. فقط یک انتقاد بر عیسای شما داریم و آن این که کمتر روزه می‌گرفت و نماز می‌گزارد.**» جاثلیق در پاسخ گفت: دانش خود را تباه کردی و خود را ناتوان نمودی. من تصور می‌کردم که تو داناترین مسلمانانی. حضرت رضا(ع) فرمود: «**مقصود شما چیست؟**» گفت: این که می‌گویی عیسی کمتر روزه می‌گرفت و کمتر نماز می‌خواند، سخنی برخلاف واقع است؛ زیرا حضرت مسیح روزی را افطار نکرد و شبی را به خواب نرفت و همهٔ روزها را روزه می‌گرفت و همهٔ شب را به عبادت می‌پرداخت. امام رضا(ع) در این هنگام فرمود: «**جناب جاثلیق، حضرت مسیح برای چه کسی روزه می‌گرفت و عبادت می‌کرد؟!**» وقتی جاثلیق در برابر منطق استوار امام(ع) قرار گرفت، چاره‌ای جز سکوت نیافت. بنابر این اگر زندگانی مسیح(ع) سراسر عبادت و پرستش خدا بود، چگونه می‌توان او را خدا دانست؟ زیرا معنا ندارد که خدا خود را پرستش کند.[4]

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۴۶ ۲ـ نمونه، ج۴، ص ۳۱۹ ۳ـ پیشین، ص ۳۲۴
۴ـ منشور جاوید، ج۱۲، ص ۴۲۵

وَقالَتِ الْيَهودُ وَالنَّصٰرىٰ نَحْنُ اَبنٰٓؤُا اللّٰهِ وَاَحِبّٰٓؤُهٗ قُلْ
فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنوبِكُم بَلْ اَنتُم بَشَرٌ مِمَّن خَلَقَ
يَغفِرُ لِمَن يَشٰٓاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشٰٓاءُ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَما بَينَهُما وَاِلَيهِ الْمَصيرُ ﴿١٨﴾ يٰٓاَهلَ الْكِتٰبِ
قَد جٰٓاءَكُم رَسولُنا يُبَيِّنُ لَكُم عَلىٰ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ اَن تَقولوا
ما جٰٓاءَنا مِن بَشيرٍ وَلا نَذيرٍ فَقَد جٰٓاءَكُم بَشيرٌ وَنَذيرٌ
وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ ﴿١٩﴾ وَاِذ قالَ موسىٰ لِقَومِهٖ يٰقَومِ
اذكُروا نِعمَةَ اللّٰهِ عَلَيكُم اِذ جَعَلَ فيكُم اَنبِيٰٓاءَ وَجَعَلَكُم
مُلوكًا وَءاتىٰكُم ما لَم يُؤتِ اَحَدًا مِنَ الْعٰلَمينَ ﴿٢٠﴾ يٰقَومِ ادخُلُوا
الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتي كَتَبَ اللّٰهُ لَكُم وَلا تَرتَدّوا عَلىٰٓ
اَدبارِكُم فَتَنقَلِبوا خٰسِرينَ ﴿٢١﴾ قالوا يٰموسىٰٓ اِنَّ فيها قَومًا
جَبّارينَ وَاِنّا لَن ندخُلَها حَتّىٰ يَخرُجوا مِنها فَاِن يَخرُجوا مِنها
فَاِنّا داخِلونَ ﴿٢٢﴾ قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذينَ يَخافونَ اَنعَمَ
اللّٰهُ عَلَيهِما ادخُلوا عَلَيهِمُ الْبابَ فَاِذا دَخَلتُموهُ فَاِنَّكُم
غٰلِبونَ وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلوا اِن كُنتُم مُؤمِنينَ ﴿٢٣﴾

یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاصّ) او هستیم.» بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می‌کند؛ و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست؛ و بازگشت همهٔ موجودات، به سوی اوست.» ۱۸ ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند؛ تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای». (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد. و خداوند بر همه چیز تواناست. ۱۹ (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکّر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و زنجیر بندگی و اسارت فرعونی را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد؛ و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. ۲۰ ای قوم! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته، وارد شوید؛ و به پشت سر خود بازنگردید (و عقبگرد نکنید) که زیانکار خواهید بود.» ۲۱ گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیّتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها از آن خارج شوند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد.» ۲۲ (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند، و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازهٔ شهر آنان شوید؛ هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکّل کنید اگر ایمان دارید.» ۲۳

۱۹. فَترت پیامبران : فَترَت به معنای سکون و آرامش است و بـه فاصـلهٔ میـان دو جنـبش و حرکـت یـا دو کوشش و نهضت و انقلاب نیز گفته می‌شود. از آن رو که در فاصلهٔ میـان موسـی(ع) و مسـیح(ع)، پیـامبران و رسولان زیادی وجود داشتند، اما در میان حضرت مسیح(ع) و پیغمبر اسلام(ص) رسولان زیادی نیامدند، قـرآن این دوران را دوران فترت پیامبران نامیده است و می‌دانیم که در میـان دوران مسـیح(ع) و بعثـت پیـامبر(ص) حدود ششصد سال فاصله بود. البته طبق آنچه در آیهٔ ۱۴ سورهٔ یس گفته شده و طبق آنچه مفسـران اسـلامی گفته‌اند، در میان این دو پیامبر، دست کم سه پیامبر آمده و بعضی شمار آنها را چهار نفر می‌داننـد؛ امـا در هـر حال چون میان وفات آن رسولان و پیامبر اسلام(ص) فاصله‌ای وجود داشته و نیز شمار آنها از پیامبران قبل از عیسی(ع) بسیار کمتر بوده است، دوران بین عیسی تا پیامبر اسلام(ص) به دوران فتـرت معـروف شـده اسـت. البته در این دوران، اوصیای پیامبران حضور داشتند و مطابق عقیدهٔ شیعه، زمین هرگـز از حجـت الهـی خـالی نشده و نخواهد شد.[1]

۲۰. نعمت استقلال و آزادی از ذلت بردگی فرعونیان : در تفسیر این جمله از آیه که می‌فرماید «و جعلکم ملوکا»، مفسران گفته‌اند که یعنی به شما استقلال داد و از ذلت بردگی فرعونیان و زورگویی‌های آنها نجاتتـان داد؛ چون کلمهٔ مُلک جز این معنایی ندارد که انسان در امور خود و خانواده و ثـروتش اسـتقلال داشـته باشـد. بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی(ع) در بهترین نظام اجتماعی ـ که نظام توحید و یگانه‌پرستی بود ـ زنـدگی می‌کردند؛ نظامی که آنها را به پیروی از خدا و پیامبرش وادار می‌کرد. در آن زمان، عـدالت بـه طـور کامـل در جامعه برقرار بود؛ به هیچ یک از امت‌های دیگـر تجـاوز نکردنـد و اخـتلاف طبقـاتی کـه جامعـه را بـه فسـاد می‌کشاند و نظام ارباب و رعیتی در میان آنها وجود نداشت و هیچ کس به جز موسـی(ع) بـر آنهـا فرمـانروایی نمی‌کرد.او پیامبر خدا و معصوم از خطا بـود و هرگـز روش پادشـاهان و فرمانروایـان ظـالم را پـیش نگرفـت. موسی(ع) قوم خود را متوجه این نعمت بزرگ کرد که خدا به آنها ارزانی کرده بود و به آنهـا فرمـود: **«بـه یـاد آورید هنگامی را که خداوند شما را صاحب اختیار خود قرار داد.»**[2]

۲۰. الطاف ویژهٔ خدا به بنی‌اسرائیل : مفسران در تفسـیر ایـن جملـه از آیـه کـه مـی‌فرمایـد **«و بـه شـما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود»**، گفته‌اند که منظـور خداونـد از ایـن آیـه، عنایـات و الطاف الهی بر بنی‌اسرائیل است که با معجزات روشن و محکم همراه بود و اگر آنها بـر ایمـان خـود پایـداری می‌کردند، بی‌شک آن عنایات و معجزات باعث زندگی ایده‌آل آنها در دنیا و آخرت مـی‌گشـت. ایـن عنایـات و معجزات، در زمان حضور در مصرو پس از نجات آنها از چنگال فرعون ادامه داشت و اگر در تاریخ دقت کنیم، خواهیم دید که به هیچ یک از امت‌های قبل از بنی‌اسرائیل، به اندازه‌ای که به بنی‌اسرائیل عنایت شد و معجزه نشان داده شد، عنایت نشده بود[3]؛ عناياتی همچون نجات معجزه‌آسا از چنگال فرعونیان، شـکافته شـدن دریـا برای آنها، استفاده کردن از غذای مخصوصی به نام منّ و سلوی از جهان غیب به هنگام سرگردانی در بیابان[4]، فرستادن پیامبران بسیاری برای هدایت آنها[5]، هلاکت فرعون و فرعونیان و به‌دست آوردن اموال و دارایی آنها و حرکت ابر بر بالای سر آنها[6] و دیگر عنایات و معجزات الهی.

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۳۳۲ و اطیب‌البیان، ج۴، ص ۳۳۳

۲ و ۳ـ المیزان، ج۵، ص ۲۹۳

۴ـ نمونه، ج۴، ص ۳۳۷

۵ـ مجمع‌البیان، ج۳، ص ۳۰۷

۶ ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۳۳۵

قالوا يٰموسىٰ إنّا لن ندخلها أبدًا ما داموا فيها فاذهب
أنت وربّك فقاتلا إنّا هٰهنا قٰعدون ﴿٢٤﴾ قال ربّ
إنّي لا أملك إلّا نفسي وأخي فافرق بيننا وبين القوم
الفٰسقين ﴿٢٥﴾ قال فإنّها محرّمة عليهم أربعين سنة
يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفٰسقين ﴿٢٦﴾
واتل عليهم نبأ ابني ءادم بالحقّ إذ قرّبا قربانًا فتقبّل من
أحدهما ولم يتقبّل من الآخر قال لأقتلنّك قال إنّما
يتقبّل الله من المتّقين ﴿٢٧﴾ لئن بسطت إليّ يدك لتقتلني
ما أنا بباسط يدي إليك لأقتلك إنّي أخاف الله ربّ
العٰلمين ﴿٢٨﴾ إنّي أريد أن تبوأ بإثمي وإثمك فتكون
من أصحٰب النّار وذٰلك جزٰؤا الظّٰلمين ﴿٢٩﴾ فطوّعت
له نفسه قتل أخيه فقتله فأصبح من الخٰسرين ﴿٣٠﴾ فبعث
الله غرابًا يبحث في الأرض ليريه كيف يوٰري سوءة
أخيه قال يٰويلتىٰ أعجزت أن أكون مثل هٰذا
الغراب فأوٰري سوءة أخي فأصبح من النّٰدمين ﴿٣١﴾

حزب ١٢

(بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد؛ تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم». ۲۴ (موسی) گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیّت گنهکار، جدایی بیفکن.» ۲۵ خداوند (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود؛ و دربارهٔ (سرنوشت) این جمعیّت گنهکار، غمگین مباش.» ۲۶ و داستان دو فرزند آدم را بحقّ بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند؛ امّا از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: («من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. ۲۷ اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. ۲۸ من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!» ۲۹ نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد. ۳۰ سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کندوکاو) می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی، و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد. ۳۱

۲۴. خروج از مصر تا سرگردانی در بیابان : آیات ۲۰ تا ۲۶این سوره، مربوط به زمانی است که حضرت موسی(ع) قوم خود را از مصر خارج کرده و بنی‌اسرائیل نیز بسیاری از معجزات پیامبرشان را مشاهده کرده بودند. خداوند، نعمت‌های خود را یکی پس از دیگری به آنها می‌بخشید و تنها چیزی که بنی‌اسرائیل نیاز داشتند، سرزمینی بود که آن را وطن خود کنند و با استقلال در آن زندگی نمایند. خداوند این نعمت را نیز برای آنها مهیا کرد؛ البته به این شرط که برای به دست آوردن آن جهاد کنند و زحمت بکشند. خود بنی‌اسرائیل اما با بهانه‌گیری و نافرمانی، سرنوشت خود را تغییر دادند و گرفتار چهل سال سرگردانی شدند.[۱] در بارهٔ این آیات، چند نکته سزاوار توضیح است: ۱ـ منظور از «سرزمین مقدس» (آیهٔ ۲۱) چیست؟ بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس، تمام منطقهٔ شامات باشد که با همهٔ این احتمالات سازگار است؛ زیرا این منطقه به گواهی تاریخ، مهد پیامبران الهی و سرزمین ادیان بزرگ و مدت‌ها مرکز توحید و خداپرستی بوده و به همین جهت تعبیر سرزمین مقدس بر آن کاملاً سازگار است. ۲ـ منظور از «جمعیت ستمگر و جبار» (آیهٔ ۲۲)، «عَمالقه» بودند که اندام‌های بلند و درشتی داشتند. آنها جمعیتی از نژاد سامی بودند که در شمال شبه جزیرهٔ عربستان و نزدیک صحرای سینا زندگی می‌کردند. آنها به مصر حمله کردند و مدت‌ها آن را در اختیار داشتند و حکومت آنها در حدود ۵۰۰ سال طول کشید.[۲] ۳ـ منظور از سخن حضرت موسی(ع) (در آیهٔ ۲۵) که می‌فرماید: «**من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم**»، این نیست که غیر از حضرت موسی(ع) و حضرت هارون(ع) هیچ مؤمنی نبوده است؛ بلکه منظور این است که من فقط می‌توانم خودم و برادرم را به فرمانبری از تو وادار کنم و اختیار دیگر مردم با من نیست؛ چرا که از طرفی، حضرت هارون(ع)، پیامبر و وصی حضرت موسی(ع) بود و از طرف دیگر می‌دانیم که در میان بنی‌اسرائیل، مؤمنانی ـ اگرچه اندک ـ وجود داشتند؛ مانند دو نفری که در آیهٔ ۲۳ به آنها اشاره شد. حضرت موسی(ع) اختیار خود و برادرش را داشت؛ اما اختیار دیگر افراد (مؤمن یا کافر) با خودشان بود. ۴ـ در مورد سرگردانی چهل سالهٔ بنی‌اسرائیل (آیهٔ ۲۶) در روایات، سخنان فراوانی به میان آمده است؛ از جمله این‌که آنها شب و روز حرکت می‌کردند؛ ولی به هیچ جای مشخصی نمی‌رسیدند (و گویی به دور خود می‌چرخیدند) و حضرت موسی(ع) در این دوران وفات کرد.[۳]

۲۷. قربانی پسران آدم(ع) : از این آیه تا آیهٔ ۳۱ ، سرگذشت کشته شدن یکی از پسران حضرت آدم(ع) به دست فرزند دیگر آن حضرت ـ که طبق روایات، هابیل و قابیل نام دارند ـ بیان شده است. از امام صادق(ع) روایت شده است که به دستور خدا، هابیل، وصی حضرت آدم(ع) شد و اسم اعظم به او آموخته شد. قابیل ـ که برادر بزرگ‌تر بود ـ خود را از هابیل بهتر و سزاوارتر می‌دانست به همین دلیل بنا شد که هرکدام یک قربانی تقدیم کنند و از هرکس که قبول شد، او وصیّ حضرت آدم باشد؛ ولی به خاطر اخلاص و تقوای هابیل، قربانی از او قبول شد و قربانی قابیل حسود و لجوج، مردود گردید. قابیل از این رویداد به سختی ناراحت شد و دست به جنایتی هولناک زد و هابیل را کشت. این آیات، بیانگر آن واقعه است.[۴]

۲۹. انتقال گناهان مقتول به قاتل : از امام باقر(ع) در ذیل این آیه روایت شده است: «**کسی که مؤمنی را بکشد، خداوند تمام گناهان مقتول را به گردن قاتل می‌افکند و مقتول را از گناه پاک می‌کند.**»[۵]

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۹۲
۲ـ نمونه، ج۴، ص ۳۳۷
۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۲۹۸ و ۳۰۲
۴ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۳۴۲
۵ـ صافی، ج۲، ص ۲۷

مِن أَجلِ ذٰلِكَ كَتَبنا عَلىٰ بَنِيٓ إِسرٰٓءيلَ أَنَّهُۥ
مَن قَتَلَ نَفسًا بِغَيرِ نَفسٍ أَو فَسادٍ فِي الأَرضِ فَكَأَنَّما
قَتَلَ النّاسَ جَميعًا ۚ وَمَن أَحياها فَكَأَنَّما أَحيَا
النّاسَ جَميعًا ۚ وَلَقَد جاءَتهُم رُسُلُنا بِالبَيِّنٰتِ ثُمَّ إِنَّ
كَثيرًا مِنهُم بَعدَ ذٰلِكَ فِي الأَرضِ لَمُسرِفونَ ﴿٣٢﴾
إِنَّما جَزٰٓؤُا الَّذينَ يُحارِبونَ اللَّهَ وَرَسولَهُ وَيَسعَونَ
فِي الأَرضِ فَسادًا أَن يُقَتَّلوا أَو يُصَلَّبوا أَو تُقَطَّعَ أَيديهِم
وَأَرجُلُهُم مِن خِلافٍ أَو يُنفَوا مِنَ الأَرضِ ۚ ذٰلِكَ
لَهُم خِزيٌ فِي الدُّنيا ۖ وَلَهُم فِي الءَاخِرَةِ عَذابٌ عَظيمٌ
﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذينَ تابوا مِن قَبلِ أَن تَقدِروا عَلَيهِم ۖ فَاعلَموا
أَنَّ اللَّهَ غَفورٌ رَحيمٌ ﴿٣٤﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذينَ ءامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَابتَغوا إِلَيهِ الوَسيلَةَ وَجٰهِدوا فِي سَبيلِهِ لَعَلَّكُم
تُفلِحونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذينَ كَفَروا لَو أَنَّ لَهُم ما فِي الأَرضِ
جَميعًا وَمِثلَهُ مَعَهُ لِيَفتَدوا بِهِ مِن عَذابِ
يَومِ القِيٰمَةِ ما تُقُبِّلَ مِنهُم ۖ وَلَهُم عَذابٌ أَليمٌ ﴿٣٦﴾

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی‌بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، امّا بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدّی و اسراف کردند. ۳۲ کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، واقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند،) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها دردنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. ۳۳ مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبهٔ آنها را می‌پذیرد؛) خداوند آمرزنده و مهربان است. ۳۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. ۳۵ بیقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همهٔ آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهدشد؛ و مجازات دردناکی خواهند داشت. ۳۶

۳۲. کشتن یک بی‌گناه، مانند کشتن همهٔ انسان‌هاست : مفسران در توضیح این آیه سخنان گوناگونی به میان آورده‌اند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: هر انسان ـ از آن جهت که انسان است ـ حقیقتی را همراه خود دارد که آن انسانیت است. تمام انسان‌ها در این حقیقت با هم مشترک‌اند و بین یک نفر و افراد دیگر از این نظر تفاوتی نیست. خداوند می‌خواهد این حقیقت باقی بماند تا عبادت او برای همیشه در روی زمین ادامه داشته باشد. از طرفی، عمر انسان‌ها کوتاه است و باید انسان‌ها یکی پس از دیگری زندگی کنند تا این حقیقت ادامه پیدا کند. حال اگر کسی بدون دلیل ـ و نه برای قصاص یا مبارزه با فساد در روی زمین ـ انسان بی‌گناهی را بکشد، حقیقت انسانیت را مورد تعرض قرار داده و با خواست خدا مخالفت کرده است؛ چرا که خدا می‌خواهد انسانیت ادامه پیدا کند؛ اما آن شخص، انسانیت را کشته است؛ اگر چه یک نفر را کشته باشد. به همین دلیل اگر کسی یک انسان بی‌گناه را به قتل برساند، گویی تمام انسان‌ها را به قتل رسانده و اگر انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همهٔ انسان‌ها را از مرگ نجات داده است. این یعنی با کشتن یک انسان بی‌گناه، حقیقت انسانیت کشته می‌شود و با نجات یک انسان، حقیقت انسانیت زنده می‌گردد. در روایات اهل بیت(ع) نیز این مضمون آمده که اگر کسی انسان بی‌گناهی را بکشد، در مکانی از جهنم قرار می‌گیرد که اگر تمام انسان‌ها را می‌کشت، باز در همان مکان قرار می‌گرفت. البته اگر انسان دیگری را بکشد، عذاب او در آن مکان بیشتر می‌شود.[1]

۳۳. چند نکتهٔ فقهی در بارهٔ مُحارب : این آیه و آیهٔ بعد، شامل احکامی است که در کتب فقهی به طور مفصل بیان شده است. در این مختصر به چند نکتهٔ این آیه اشاره می‌شود: ۱ـ منظور از جنگ با خدا و پیامبر(ص) این است که کسی با تهدید و سلاح به جان و مال مردم تجاوز کند؛ اعم از این‌که به صورت دزدان گردنه‌ها در بیرون شهر چنین کاری کند یا در داخل شهر. بنابر این، افراد ماجراجو و چاقوکشی که به جان و مال و نوامیس مردم تجاوز می‌کنند نیز مشمول آن هستند. ۲ـ منظور از قطع دست و پا تنها بریدن چهار انگشت از دست یا پا می‌باشد که همانند میزان قطع دست در مورد سرقت است. ۳ـ اگر افراد محارب دست به کشتن انسان بی‌گناهی زدند، مجازات قتل برای آنها انتخاب می‌شود و اگر اموال مردم را با تهدید سلاح ببرند، انگشتان دست و پای آنها قطع می‌شود و اگر هم دست به آدم‌کشی و هم سرقت اموال زده باشند، اعدام می‌شوند و جسد آنها برای عبرت مردم، مدتی به دار آویخته می‌شود و اگر تنها سلاح به روی مردم کشیده باشند، بدون این‌که خونی ریخته شود یا سرقتی انجام گیرد، به شهر دیگری تبعید خواهند شد.[2]

۳۵. توسل؛ حقیقتی از متن قرآن : توسل به معنای تقرب جستن یا نزدیک شدن به چیزی از روی علاقه و رغبت است.[3] بنابر این، «وسیله» در این آیه معنی بسیار وسیعی دارد و شامل هر کار و هر چیزی می‌شود که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌گردد؛ چنان‌که در روایتی از امیرالمؤمنین(ع)، «**ایمان به خدا و پیامبر(ص)، جهاد در راه خدا، کلمهٔ اخلاص (لا اله الا الله)، نماز، زکات، روزهٔ ماه رمضان، حج، صلهٔ رحم، صدقهٔ آشکار و پنهان و همهٔ کارهای نیک**»، وسیله بر شمرده شده و توسل به آنها لازم شمرده شده است. از آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به خوبی استفاده می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچ وجه ممنوع نیست و با توحید منافات ندارد؛ چنان‌که در روایتی می‌خوانیم: «**به وسیلهٔ امام به خدا نزدیک شوید.**»[4]

۱ـ المیزان، ج۵، ص ۳۲۲ و ۳۲۸ ۲ـ نمونه، ج۴، ص ۳۶۰ ۳ـ المیزان، ج۵، ص ۳۳۵
۴ـ پیشین، ص ۳۴۱

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا ۖ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ
فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ
وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ ۞
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ
مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ
وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا ۛ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ
لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ
مَوَاضِعِهِ ۖ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ
فَاحْذَرُوا ۚ وَمَن يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ
لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

ربع الحزب ١٢

پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند؛ و برای آنها مجازاتی پایدار است. ۳۷ دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید. و خداوند توانا و حکیم است. ۳۸ امّا آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد؛ (و از این مجازات، معاف می‌شود؛ زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۳۹ آیا نمی‌دانی که حکومت و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست؟! هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، کیفر می‌کند؛ و هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌بخشد؛ و خداوند بر هر چیزی قادر است. ۴۰ ای فرستادهٔ (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمّد بر طبق خواستهٔ شما داوری کرد،) بپذیرید؛ وگرنه (از او) دوری کنید.» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی‌درپی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد. ۴۱

۳۸. کیفر سرقت : قرآن در حکم این آیه نیز همانند سایر احکام، ریشهٔ مطلب را بیان کرده و شرح آن را به سنت پیامبر(ص) واگذار نموده است. از مجموع روایات اسلامی استفاده می‌شود که اجرای این حد اسلامی (بریدن دست دزد)، شرایط زیادی دارد که بدون وجود آنها این کار جایز نیست (شرح آن در کتب فقهی آمده است). البته هر نوع دزدی به هر شکل و اندازه در اسلام حرام است؛ اما حدّ بریدن دست تنها در صورت جمع شدن شرایط آن اجرا می‌شود. در میان فقهای ما معروف این است که اندازهٔ قطع دست سارق، تنها چهار انگشت دست راست وی است، نه بیشتر؛ اگر چه فقهای اهل تسنن، بیش از آن گفته‌اند.[1]

۳۹. آیا با توبه، حدّ سارق اجرا نمی‌شود؟ : در میان فقهای شیعه معروف این است که اگر دزد قبل از ثابت شدن دزدی در دادگاه اسلامی توبه کند، حد سرقت از او برداشته می‌شود؛ ولی هنگامی که جرم او با گواهی دو شاهد عادل ثابت شد، دیگر اجرای حد با توبه از بین نمی‌رود.[2]

۴۱. یهود، حد زنا را تعطیل کرد و پیامبر(ص) احیا : در روایتی بدین مضمون از امام باقر(ع) می‌خوانیم: زنی از اشراف یهود خیبر که شوهر داشت، با مرد همسرداری از اشراف آنها، عمل منافی عفت انجام داد. یهودیان از اجرای حکم تورات (سنگ‌سار کردن) در مورد آنها ناراحت بودند و به دنبال راه حلّی می‌گشتند که آن دو را از این حکم مزبور معاف کنند و در عین حال به پای‌بندی به احکام الهی تظاهر کنند. به همین جهت، جمعی از بزرگان یهود مدینه به خدمت پیامبر(ص) رفتند. در این هنگام، حکم سنگ‌باران کردن کسانی که مرتکب زنای مُحصِنه می‌شوند، نازل گردید؛ ولی آنها از پذیرفتن این حکم ـ به عذر این‌که در مذهب آنها چنین حکمی نیامده ـ شانه خالی کردند. پیامبر(ص) فرمود: «**این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده است. آیا موافق‌اید که یکی از شما را به داوری بطلبم و هرچه او به زبان تورات نقل کرد، بپذیرید؟**» گفتند: آری. پیامبر(ص) فرمود: «**ابن صوریا که در فدک زندگی می‌کند، چگونه عالمی است؟**» گفتند: او از همهٔ یهود به تورات آشناتر است. به دنبال او فرستادند. هنگامی که نزد پیامبر(ص) آمد، به او فرمود: «**تو را به خداوند یکتایی که تورات را بر موسی(ع) نازل کرد و دریا را برای نجات شما شکافت و دشمن شما فرعون را غرق کرد و در بیابان شما را از مواهب خود بهره‌مند ساخت، سوگند می‌دهم بگو آیا حکم سنگ‌باران کردن در چنین موردی در تورات بر شما نازل شده است یا نه؟**» او در پاسخ گفت: سوگندی به من دادی که ناچارم بگویم. آری، چنین حکمی در تورات آمده است. پیامبر(ص) فرمود: «**چرا از اجرای این حکم سرپیچی می‌کنید؟**» او در جواب گفت: حقیقت این است که ما در گذشته این حد را در بارهٔ افراد عادی اجرا می‌کردیم و در مورد ثروتمندان و اشراف خودداری می‌نمودیم. این بود که این گناه در طبقات مرفّه جامعهٔ ما رواج یافت تا این‌که پسر عموی یکی از رؤسای ما مرتکب این عمل زشت شد و طبق معمول از مجازات او صرف‌نظر کردند. در همین اثنا، یک فرد عادی مرتکب این کار گردید. هنگامی که می‌خواستند او را سنگ‌باران کنند، خویشان او اعتراض کردند که اگر بناست این حکم اجرا شود، باید در مورد هر دو اجرا بشود. به همین جهت، ما قانونی سبک‌تر از قانون سنگ‌سار تصویب کردیم و آن این بود که به هر یک چهل تازیانه بزنیم و روی آنها را سیاه کرده، وارونه سوار مرکب کنیم و در کوچه و بازار بگردانیم. در این هنگام، پیامبر(ص) دستور داد که آن مرد و زن را در مقابل مسجد سنگ‌سار کنند. در این هنگام، این آیات نازل شد و این ماجرا را به طور فشرده بیان کرد.[3]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۳۷۶ ۲ـ پیشین، ص ۳۷۵ ۳ـ پیشین، ص ۳۸۱

سَمّٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّٰلُونَ لِلسُّحْتِ ۚ فَإِن جَآءُوكَ
فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ
فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم
بِالْقِسْطِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ
يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرٰىةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ
يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذٰلِكَ ۚ وَمَآ أُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّآ
أَنزَلْنَا التَّوْرٰىةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ
الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبّٰنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ
بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتٰبِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِـَٔايٰتِي ثَمَنًا
قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾
وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ
وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ
وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ ۚ
وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار. و اگر از آنان صرف‌نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند؛ و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد. ۴۲ چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟! در حالی که تورات نزد ایشان است؛ و در آن، حکم خدا هست. (وانگهی) پس از داوری‌خواستن از حکم تو، (چرا) روی می گردانند؟! آنها مؤمن نیستند. ۴۳ ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند؛و (همچنین) علما و دانشمندان، به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند،داوری می‌نمودند. بنابراین، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید، و از من بترسید؛ و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید. و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. ۴۴ و بر آنها [= بنی اسرائیل] در آن [= تورات] ، مقرّر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف‌نظر کند)، کفّارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. ۴۵

۴۳. تورات؛ کتابی تحریف‌شده : این کتاب، همان توراتی است که «عـزراء» بـا اجـازهٔ کـورش ـ پادشـاه ایران ـ برای یهودیان جمع‌آوری کرد و این کار پس از فتح بابِل به امر کورش و آزادسازی اسیران بنی‌اسـرائیل و اجازه به آنها برای بازگشت به فلسطین و بازسازی معبد هیکل انجام شد و همان توراتی است کـه در زمـان پیامبر(ص) در میان یهود بوده و امروزه نیز در اختیار آنان است. قرآن تصدیق می‌کند که در آن احکامی الهـی وجود دارد و همچنین تحریف و تغییراتی نیز در آن صورت گرفته. به طور کلی از قرآن و نیز پژوهش‌هایی کـه شده، بر می‌آید که در تورات کنونی، چیزهایی از تورات اصلی که بر موسی(ع) نازل شد، وجود دارد و امـوری از آن با کم یا زیاد شدن و تغییر الفاظ یا محل آنها تحریف شده و تغییر پیدا کرده است.[1]

۴۴. قضاوت ناعادلانه؛ پهلو به پهلوی کفر : از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «**کسی که در مـورد دو درهم حکم ظالمانه‌ای کند و شخص محکوم را مجبـور بـه قبـول حکـم کنـد، مشـمول ایـن آیـه اسـت کـه می‌فرماید: و آنها که بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافرند.**» راوی حدیث می‌گویـد: بـه پیامبر(ص) عرض کردم: چگونه محکوم را مجبور می‌کند؟ فرمود: «**شلاق و زندان در اختیارش باشـد؛ پـس اگر به حکم او راضی شد که هیچ، و گرنه با شلاق او را بزند و در زندان حبسش کند.**» ایـن سـخن چنـین معنا می‌دهد که اگر قاضی حکم ظالمانه‌ای کند و قدرت اجرا نیز داشته باشد، کافر شده است.[2]

۴۵. حکم قصاص در آیین یهود : این آیه به تبعیض‌هـای نـاروایی کـه در آن عصـر وجـود داشـت، پایـان می‌دهد. به طوری که از بعضی تفاسیر استفاده می‌شود، در میان دو طایفهٔ یهود مدینـه در آن عصـر ،نـابرابری عجیبی وجود داشت؛ برای مثال اگر فردی از طایفهٔ «بنی‌نضیر» فردی از طایفهٔ «بنـی‌قریظـه» را مـی‌کشـت، قصاص نمی‌شد؛ ولی در حالت عکس چنین نبود. هنگامی که اسلام به مدینه آمد، بنی‌قریظـه در ایـن بـاره از پیامبر(ص) سؤال کردند. پیامبر(ص) فرمود: «**خون‌ها با هم فرق ندارند.**» طایفهٔ بنی‌نضـیر زبـان بـه اعتـراض گشودند که مقام ما را پایین آوردی. این آیه نازل شد و به آنها اعلام کرد که نه تنها در اسلام، بلکـه در آیـین یهود نیز این قانون به طور مساوی وجود داشته است. البته حکم قصـاص در اسـلام دارای شـرایط و مقرراتـی است که در کتب فقهی آمده است.[3]

۴۵. پاداش چشم‌پوشی از قصاص : در ذیل این جمله از آیه که می‌فرماید «**و اگر کسی آن را ببخشد(و از قصاص صرف نظر کند)، کفارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود**»، از امام صادق(ع) روایـت شـده اسـت: «**بـه همان مقدار که شخص از قصاص جراحت و غیر جراحت صرف‌نظر کند (و محکوم را ببخشـد)، گناهـانش بخشیده می‌شود.**» همچنین در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**اگر مـردی دنـدانش شکسـته یـا دسـتش بریده شود یا چیزی (از اعضای بدن او) قطع شود یا در بدنش جراحتی ایجاد شود و از آن در گـذرد، بـه مقدار دیه‌ای که می‌توانست بگیرد و نگرفته، از گناهانش بخشیده می‌شود. اگر یک چهارم دیه باشد، از یک چهارم گناهان؛ اگر یک سوم دیه باشد، از یـک سـوم گناهـان و اگـر تمـام دیـه باشـد، از تمـام گناهـان او چشم‌پوشی می‌شود.**»[4]

۱ـ المیزان، ج۵ ، ص ۳۴۹ ۲ـ پیشین ، ص ۳۷۲ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۳۹۳
۴ـ المیزان، ج۵ ، ص ۳۷۳

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مِنَ التَّوْرَىٰةِ وَءَاتَيْنَٰهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾
وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم
بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتَٰبَ
بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ
فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ
مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ
لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟
الْخَيْرَٰتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ
وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۚ فَإِن
تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ
وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَٰهِلِيَّةِ
يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

و به دنبال آنها [= پیامبران پیشین]، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت؛ و انجیل را به او دادیم که در آن، هدایت و نور بود؛ و (این کتاب آسمانی نیز) تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق می‌کرد؛ و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود. ۴۶ اهل انجیل [= پیروان مسیح] نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند. و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند. ۴۷ و این کتاب [= قرآن] را بحق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن و از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن؛ و از احکام الهی، روی مگردان. ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقهٔ روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همهٔ شما را امّت واحدی قرارمی‌داد؛ ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید. بازگشت همهٔ شما، به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خبر خواهد داد. ۴۸ و در میان آنها [=اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن؛ و از هوسهای آنان پیروی مکن؛ و از آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند. و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند. ۴۹ آیا آنها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟! ۵۰

۴۷. لزوم پیروی از انجیل تا پیش از نزول قرآن : شک نیست که منظور از این آیه این نیست که خداوند به پیروان مسیح(ع) دستور می‌دهد که هم اکنون باید به احکام انجیل عمل کنند؛ زیرا این سخن با سایر آیات قرآن و با اصل وجود قرآن که ظهور آیین جدید و نسخ آیین قدیم را اعلام کرده، سازگار نیست؛ بلکه منظور این است که خداوند پس از نزول انجیل بر عیسی(ع)، به پیروان او دستور داد که به آن عمل و طبق آن داوری کنند.[1]

۴۷. جوانب گوناگون حکم خدا : شایان توجه این‌که در آیات اخیر(۴۴،۴۵و۴۷ مائده) به افرادی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، کافر، ظالم و فاسق گفته شده است. ممکن است این تفاوت تعبیر به خاطر این باشد که هر حکم دارای سه جنبه است: از یک سو به قانون‌گذار (خداوند) منتهی می‌شود، از سوی دیگر به مجریان قانون (حاکم و قاضی)و از سوی سوم به کسی که این حکم در حق او اجرا می‌گردد (محکوم). گویا هر یک از این تعبیرات به یکی از سه جنبه اشاره دارد؛ زیرا کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری می‌کند، از یک طرف قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده و از طرف دیگر به انسان بی‌گناهی ستم وظلم کرده و از طرف سوم از مرز وظیفه و مسئولیت خود خارج شده و فاسق گردیده است (فسق به معنای بیرون رفتن از مرز بندگی و وظیفه است).[2]

۵۰ . حکم و داوری؛ الهی یا جاهلی : خداوند پس از آن‌که در آیات پیش روشن فرمود که احکام و آیین‌های حق و درست از طرف او نازل شده است، در این آیه می‌فرماید: هر حکمی که غیر از حکم خدا باشد، حکم جاهلیت بوده، سرچشمهٔ آن پیروی از هوی و هوس است. این آیه، کسانی را که در پی احکام و مقررات غیر الهی هستند، توبیخ می‌کند و می‌فرماید که آنها در پی چه چیزی هستند؛ اگر از حکم الهی روی بتابند، مشمول جاهلیت‌اند. از امام صادق(ع) نقل شده است: «**حکم دو نوع است: حکم خدا و حکم جاهلیت. پس هر کس حکم خدا را رها کند، به حکم جاهلیت تن داده است.**»[3] در تاریخ نیز می‌خوانیم که حضرت فاطمه(س) پس از رحلت پیامبر(ص) در مقابل کسانی که فدک را غاصبانه از او گرفتند، به این آیه استناد فرمود و حکم آنها را که مطابق با قانون الهی و سنت پیامبر(ص) نبود، حکم جاهلیت خواند.[4] از این رو روشن می‌شود مسلمانانی که با داشتن احکام و قوانین آسمانی به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگر افتاده‌اند، در مسیر جاهلیت گام نهاده‌اند.[5]

۵۰ . ارکان قضاوت : در این آیه و آیات پیش، بر قضاوت تأکید فراوانی شده است. مهم‌ترین ارکان قضاوت، دو چیز است: عدالت و علم.در صورتی که یکی از این دو یا هر دوی اینها در قضاوت نباشد، قضاوت باطل و مردود است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «**قاضیان چهار گروه هستند؛ سه گروه آنها در آتش و تنها یک گروه بهشتی‌اند. این چهار گروه عبارت‌اند از: ۱ـ کسی که ظالمانه قضاوت کند؛ در حالی که (حق را) می‌داند. پس او در آتش است. ۲ـ کسی که ظالمانه قضاوت کند؛ در حالی که (حق را هم) نمی‌داند. او نیز در آتش است. ۳ـ کسی که درست قضاوت کند و نمی‌داند (که حکم حق چیست). او هم در آتش است. ۴ـ کسی که به حق قضاوت کند و حق را بداند. او در بهشت است.**»[6]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۳۹۸
۲ـ پیشین، ص ۳۹۹
۳ـ المیزان، ج۵ ، ص ۳۶۴ و ۳۷۴
۴ـ تفسیر موضوعی، ج۸ ، ص ۱۶۷
۵ـ نمونه، ج۴، ص ۴۰۷
۶ ـ المیزان، ج۵ ، ص ۳۷۴

۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ
نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ
فَيُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟
أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ ۙ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ۚ حَبِطَتْ
أَعْمَٰلُهُمْ فَأَصْبَحُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ
عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى
ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ
لَوْمَةَ لَآئِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ
وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ
مِن قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَآءَ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولیّ (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیّت ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۵۱ (ولی) کسانی را که در دلهایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با) آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتّفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم.)» شاید خداوند پیروزی یا حادثهٔ دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند. ۵۲ آنها که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!)» (آری،) اعمالشان نابود گشت، و زیانکار شدند. ۵۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند؛) خداوند جمعیّتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. ۵۴ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. ۵۵ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، (پیروزند؛ زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروز است. ۵۶ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند و مشرکان را ولیّ خود انتخاب نکنید؛ و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. ۵۷

۵۴ . آنان که خدا را دوست دارند و خدا دوستشان دارد : در بارهٔ این‌که این آیه اشاره به چه کسانی است و یاوران اسلام کیانند که خدا آنها را به این صفات ستوده است، در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث‌های بسیاری دیده می‌شود. در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده، می‌خوانیم که این آیه در بارهٔ علی(ع) در فتح خیبر نازل شده است. از این رو می‌بینیم که پیامبر(ص) بعد از توانایی نداشتن عده‌ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، شبی در مرکز سپاه اسلام رو به آنها کرد و فرمود: **«به خدا سوگند، فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند. پی در پی حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آنها نمی‌گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت مگر این‌که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند.»** او کسی نبود مگر امیرالمؤمنین علی(ع). در روایت دیگری می‌خوانیم که وقتی از پیامبر(ص) در بارهٔ این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانهٔ سلمان فارسی زد و فرمود: **«این شخص و یاران و هم‌وطنان او هستند.»** به این ترتیب، پیامبر اکرم، اسلام آوردن ایرانیان و کوشش‌ها و تلاش‌های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه‌های گوناگون را پیش‌گویی کرد. سپس پیامبر(ص) فرمود: **«اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستارهٔ ثریا بسته باشد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.»** در روایات دیگری می‌خوانیم که این آیه در بارهٔ یاران حضرت مهدی(عج)نازل شده که با تمام قدرت در برابر آنها که از آیین حق مرتدّ شده‌اند، می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. البته این روایات که در تفسیر آیه وارد شده، با هم تضاد ندارند؛ زیرا این آیه یک مفهوم کلی را بیان می‌کند که امام علی(ع) یا سلمان فارسی، مصداق‌های مهم آن هستند و کسان دیگری نیز که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند، مشمول آن می‌شوند؛ هرچند در روایات از آنها ذکری نشده باشد.[1]

۵۵ . پرداخت زکات در رکوع نماز : تمامی مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت تصریح کرده‌اند که منظور از **«آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند»**، شخص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) است. از امام باقر(ع) نقل شده است: **«گروهی از یهودیانی که اسلام آورده بودند، نزد پیامبر(ص) آمدند و عرضه داشتند: ای پیامبر خدا، حضرت موسی(ع) یوشع بن نون را وصی خود قرار داد؛ وصی شما و سرپرست ما پس از شما چه کسی است؟ پس در آن هنگام آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده نازل شد. پیامبر(ص) فرمود: برخیزید. پس همه برخاستند و به سمت مسجد حرکت کردند. پس گدایی از مسجد بیرون آمد. پیامبر(ص) به او فرمود: آیا کسی چیزی به تو داد؟ گفت: بله، این انگشتر را. فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟ گفت: آن مردی که نماز می‌خواند، و به امام علی(ع) اشاره کرد. رسول خدا(ص) فرمود: وقتی که آن را به تو داد، در چه حالتی بود؟ گفت: در رکوع بود. در این هنگام، پیامبر(ص) تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند. پس پیامبر(ص) فرمود: «پس از من، علی سرپرست شماست.» مردم گفتند: خشنودیم که الله پروردگار ماست و محمد(ص) پیامبر و علی بن ابی‌طالب(ع) ولیّ و سرپرست ما. در این هنگام، خداوند آیهٔ ۵۶ سورهٔ مائده را نازل فرمود: «وکسانی که ولایت خدا و پیامبر و افراد باایمان را بپذیرند، (پیروزند؛ زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»**[2] باید توجه داشت که منظور از «الذین آمنوا» در آیهٔ ۵۶ ، همهٔ افراد باایمان نیستند؛ بلکه کسی است که در آیهٔ پیش با اوصاف معینی به او اشاره شد.[3]

۱ـ نمونه، ج۴، ص ۴۱۷ ۲ـ المیزان، ج ۶ ، ص ۸ و ۱۷ ۳ـ نمونه، ج۴، ص ۴۳۳

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ
وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ
هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ
عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ ۚ أُولَٰئِكَ
شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا
وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ
﴿٦١﴾ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ
عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ
﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ۘ
بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۚ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا
اللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

آنها هنگامی که (اذان می‌گویید، و مردم را) به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند. ۵۸ بگو: «ای اهل کتاب! آیا به ما خرده می‌گیرید؟! (مگر ما چه کرده‌ایم؟!) جز اینکه به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده، ایمان آورده‌ایم. و این، بخاطر آن است که بیشتر شما، از راه حق، خارج شده‌اید.» ۵۹ بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا بدتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده،) و از آنها، میمونها و خوکهایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند؛ موقعیّت و محلّ آنها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.» ۶۰ هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» (امّا) با کفر وارد می‌شوند، و با کفر خارج می‌گردند؛ و خداوند، از آنچه کتمان می‌کردند، آگاه‌تر است. ۶۱ بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدّی، و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند. چه زشت است کاری که انجام می‌دادند! ۶۲ چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می‌دادند! ۶۳ و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هرگونه بخواهد، می‌بخشد. ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد. ۶۴

۶۰. مَسخ : این جمله از آیهٔ شریفه که می‌فرماید «**و از آنها میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده**»، بـه موضـوع «مسخ» (تغییر شکل انسان و تبدیل شدن او به حیوان) اشاره دارد. قرآن کریم در چند مورد به مسـخ اصـحاب سَبت و تبدیل شدن آنها به میمون و بوزینه اشاره کرده است؛ چنان‌که در آیهٔ ۶۵ سورهٔ بقره می‌فرماید: «**و بـه طور قطع، از حال کسانی از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده‌اید. ما به آنهـا گفتـیم: به صورت بوزینه‌هایی طردشده درآیید.**» بعضی گفته‌اند عده‌ای از اصحاب حضرت عیسـی(ع) کـه پـس از فرود آمدن مائدهٔ آسمانی کافر شدند، مسخ شدند و به صورت خوک در آمدند. از برخی روایات استفاده می‌شـود که گروه‌های نافرمان دیگری نیز در تاریخ مسخ شده‌اند. مسخ، برداشته شدن پرده از چهرهٔ باطنی انسـان‌هـای گنهکار در همین دنیاست که به صورت محدودی در این مرحله از جهان هستی ـ برای مجازات برخی از اقوام سرکش و بیدار شدن انسان‌های دیگر ـ انجام شده است؛ اما این پرده‌برداری به صورت گسترده‌تـر در زنـدگی پس از مرگ و به صورت عمومی در قیامت خواهد بود. در روایتی نقل شده است که شخصی به نام ابوبصیر در موسم حج به امام صادق(ع) عرض کرد: چه قدر حج‌گزار زیاد است! امام فرمود: «**چقدر ضجّه‌زننده زیاد است و حج‌گزار کم است!**» سپس امام(ع)به خواست خدا پرده را از چشم ابوبصـیر کنـار زد و چـون او بـه جمعیـت حج‌گزار نگاه کرد، در میان حیواناتی گونه‌گون، اندکی انسان دید.[1]

۶۴. عقاید جسارت‌آمیز یهود در بارهٔ پروردگار : مفسران در بارهٔ شأن نزول ایـن آیـه سـخنان گونـاگونی گفته‌اند و صحیح‌تر از همه این است که وقتی یهودیان آیاتی را شـنیدند کـه در آنهـا صـدقات، بـه قـرض بـه خداوند تعبیر شده است ـ مانند آیهٔ ۲۴۵ بقره که می‌فرماید «**و کیست که به خداوند قرض نیکویی دهد**» ـ بـا ریشخند گفتند: دست خدا بسته است و نمی‌تواند برای نیازهایش در ترویج دین و زنـده کـردن دعـوتش خـرج کند و به همین خاطر از مردم قرض خواسته است. به هر حال، شأن نزول این آیه، هـر چـه باشـد، ایـن تفکـر آلودهٔ یهود ـ یعنی بسته بودن دست خداوند در برخی از حوادث ـ چیزی است که از تعلیمات دینی آنها و تورات موجودشان خیلی دور نیست. از تورات کنونی چنین بر می‌آید که برخی از امور می‌تواند خـدا را درمانـده کنـد و مانع رسیدن به اهداف او گردد؛ مانند داستان برخی از انسان‌های نیرومند که جلـوی خواسـت خـدا را گرفتنـد. شاهد این مطلب، داستان‌هایی است که از انبیای گذشته مانند آدم و غیر او در تـورات آمـده اسـت. نـزد یهـود اعتقاداتی وجود دارد که به آنها اجازه می‌دهد نسبت‌هایی به خدا بدهند که با شأن خداونـدی سـازگار نیسـت و اگر چه این سخن ـ یعنی بسته بودن دست خدا ـ را از روی استهزا گفتند، از نوع اعتقاد آنها به خـدا سرچشـمه می‌گرفت. در برخی از روایات نیز این اعتقادات که سرچشمهٔ آن سخنان است، بیان شـده اسـت؛ چنـان‌کـه در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**منظور یهود از این‌که گفتند: دست خـدا بسـته اسـت، این است که آنها گفتند: خدا کار خلقت را تمام کرده و دیگر هیچ کار جدیدی نمـی‌کنـد جـز آنچـه در ابتـدا تقدیر کرده، خداوند سخن آنها را رد کرد و فرمود: «بلکه دستان او باز است و هرگونه بخواهد، می‌بخشـد و انفاق می‌کند»؛ یعنی به صلاح‌دید خود، هر کاری را عقب یا جلو می‌اندازد یا زیاد و کم می‌کند.**»[2]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۴، ص ۴۱۱

۲ـ المیزان، ج۶، صص ۴۰ ـ ۳۲

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَٰبِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ
سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا
التَّوْرَىٰةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا
مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ
مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَٰفِرِينَ
﴿٦٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ الْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَىٰةَ
وَالْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ فَلَا تَأْسَ
عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا
وَالصَّٰبِـُٔونَ وَالنَّصَٰرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْءَاخِرِ
وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا
مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۖ كُلَّمَا جَآءَهُمْ
رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

ثلاثة ارباع الحزب ١٢

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم؛ و آنها را در باغهای پرنعمت بهشت، وارد می‌سازیم. ۶۵ و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده [= قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند؛ ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند. ۶۶ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج)را هدایت نمی‌کند. ۶۷ بگو: «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید.» ولی آنچه بر تو ازسوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایهٔ بیداری آنها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین، از این قوم کافر، (و مخالفت آنها،) غمگین مباش. ۶۸ آنها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند، و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین خواهند شد. ۶۹ ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ و رسولانی به سوی آنها فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوسها ودلخواه آنها می‌آورد، عدّه‌ای را تکذیب می‌کردند؛ و عده‌ای را می‌کشتند. ۷۰

۶۷. اعلام ولایت علی(ع) در غدیر خم : مفسران و علمای شیعه و بسیاری از مفسران و علمای اهل سنت در شأن نزول این آیه گفته‌اند که این آیه پس از حَجّةالوداع (حج آخر پیامبر(ص)) بر ایشان نازل شده و منظور از آن، اعلام جانشینی حضرت علی(ع) پس از پیامبر(ص) است. هشت روز از عید قربان آن سال گذشته بود که مسلمانان حج‌گزار به سرزمین جُحفه و بیابان‌های خشک و سوزان غدیر خم رسیده بودند؛ چهارراهی که مسلمانان از هم جدا می‌شدند و هر کس به سمت وطن خود می‌رفت. در آنجا فرشتهٔ وحی نازل شد و این آیه را از طرف خداوند بر پیامبر(ص) نازل کرد و پیامبر، مسلمانان را ـ که طبق برخی از اقوال، شمار آنان به ۱۲۴ هزار نفر می‌رسید ـ در آن مکان جمع کرد و طی سخنرانی بلندی، با صراحت علی بن ابی‌طالب(ع) را خلیفه و جانشین خود معرفی کرد و برای او از مردم بیعت گرفت. پس از این‌که پیامبر(ص) پیام الهی را به مردم رساند، آیهٔ سوم سورهٔ مائده: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» نازل گردید. در آن روز، شور و غوغایی در میان مردم افتاده بود و همگان به علی(ع) به خاطر این موقعیت تبریک می‌گفتند و از جملهٔافراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری کردند: «آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای پسر ابوطالب. تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان باایمان شدی.»[1] دو نکته از این آیه، سزاوار توضیح است: ۱ـ این جمله از آیه که می‌فرماید «**و اگر نکنی (و پیام الهی را نرسانی)، رسالت او را انجام نداده‌ای**»، اهمیت فوق‌العادهٔ دستور این آیه را بازگو می‌کند. بی‌شک پیامبر(ص) رسالت الهی را می‌رساند؛ اما شرطی که در آیه قید شده، نشان‌دهندهٔ اهمیت حکم این آیه است. آیه در ظاهر می‌فرماید که ای پیامبر، اگر علی(ع) را به جانشینی‌ات معرفی نکنی، رسالت خدا را نرسانده‌ای (و در حقیقت کاری نکرده‌ای)؛ اما در باطن به همهٔ مسلمان‌ها اعلام می‌کند که تمام دینشان به ولایت امام علی(ع) بستگی دارد. ۲ـ این جمله از آیه که می‌فرماید «**وخداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد**»، می‌رساند که پیامبر از ابلاغ حکمی که در این آیه نازل شد و او مأمور به رساندن آن بود، بیم داشت و با رساندن حکم این آیه به مردم، خطری متوجه جان پیامبر(ص) می‌شد یا دین الهی ناتمام می‌ماند. روشن است که پیامبر(ص) از کشته شدن نمی‌ترسید؛ چرا که زندگی سراسر جهاد و ایثار ایشان در راه خدا، این نظر را رد می‌کند؛ بلکه از آن جهت بیم داشت که مردم در برابر رساندن حکم این آیه ، پیامبر(ص) را به چیزی متهم کنند که او هرگز به انجام این کار موفق نشود. خداوند در این آیه به پیامبر ضمانت داده که او را از شرّ مردم حفظ می‌کند؛ چنان‌که از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری ـ دو صحابی بزرگ ـ نقل شده که خداوند به پیامبرش دستور داد که علی(ع) را آشکارا در حضور مردم به سرپرستی ایشان بگمارد؛ ولی پیامبر(ص) بیم داشت که مردم بگویند پسر عمویش را نصب کرد و در این مورد به او طعنه بزنند. خداوند به پیامبر(ص) وحی فرستاد که «**ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، برسان**...» پس از آن، پیامبر(ص) ولایت علی(ع) را در روز غدیر خم اعلام کرد.[2]

۱ـ نمونه، ج۵، صص ۱۲ ـ ۸

۲ـ المیزان، ج۶، ص ۴۴

وَ حَسِبوا اَلّا تَكونَ فِتنَةٌ فَعَموا وَ صَمّوا ثُمَّ
تابَ اللهُ عَلَيهِم ثُمَّ عَموا وَ صَمّوا كَثيرٌ مِنهُم وَ اللهُ
بَصيرٌ بِما يَعمَلونَ ﴿٧١﴾ لَقَد كَفَرَ الَّذينَ قالوا اِنَّ
اللهَ هُوَ المَسيحُ ابنُ مَريَمَ وَ قالَ المَسيحُ يٰبَنى اِسرآءيلَ
اعبُدُوا اللهَ رَبّى وَ رَبَّكُم اِنَّهُ مَن يُشرِك بِاللهِ فَقَد
حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ وَ مَأوىهُ النّارُ وَ ما لِلظّٰلِمينَ
مِن اَنصارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَد كَفَرَ الَّذينَ قالوا اِنَّ اللهَ ثالِثُ
ثَلٰثَةٍ وَ ما مِن اِلٰهٍ اِلّا اِلٰهٌ واحِدٌ وَ اِن لَم يَنتَهوا
عَمّا يَقولونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذينَ كَفَروا مِنهُم عَذابٌ
اَليمٌ ﴿٧٣﴾ اَفَلا يَتوبونَ اِلَى اللهِ وَ يَستَغفِرونَهُ وَ اللهُ
غَفورٌ رَحيمٌ ﴿٧٤﴾ مَا المَسيحُ ابنُ مَريَمَ اِلّا رَسولٌ قَد خَلَت
مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ وَ اُمُّهُ صِدّيقَةٌ كانا يَأكُلانِ
الطَّعامَ اُنظُر كَيفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الاٰيٰتِ ثُمَّ انظُر اَنّى
يُؤفَكونَ ﴿٧٥﴾ قُل اَتَعبُدونَ مِن دونِ اللهِ ما لا يَملِكُ
لَكُم ضَرًّا وَ لا نَفعًا وَ اللهُ هُوَ السَّميعُ العَليمُ ﴿٧٦﴾

گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این‌رو (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،) نابینا و کر شدند؛ سپس (بیدار گشتند، و) خداوند توبهٔ آنها را پذیرفت؛ دیگربار (در خواب غفلت فرو رفتند، و) بسیاری از آنهاکور و کر شدند؛ و خداوند، به آنچه انجام می‌دهند، بیناست. ۷۱ آنها که گفتند: «خداوند همان مسیح فرزند مریم است»، بیقین کافر شدند، (با اینکه خود) مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید؛ زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاوری ندارند.» ۷۲ آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) بیقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند،) خواهد رسید. ۷۳ آیا به سوی خدا بازنمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟! (در حالی که) خداوند آمرزندهٔ مهربان است. ۷۴ مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیّت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!) بنگر چگونه نشانه ها را برای آنها آشکار می‌سازیم؛ سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند! ۷۵ بگو: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.» ۷۶

۷۱ . تعصب نژادی یهود؛ مایهٔ بی‌خبری و ندیدن حقایق : مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند: علت این‌که یهود گمان می‌کرد مجازاتی در کار نیست، این بود که آنها بدین علت که از نسل یعقوب (بنی‌اسرائیل) هستند، برای خود ارزش فراوانی قائل بودند و خود را فرزندان و دوستان خدا می‌دانستند؛ اگر چه هر کار زشتی را مرتکب شوند. این تعصب نژادی آنها باعث شد که گمان کنند هرگز به خاطر اعمالشان مجازات نخواهند شد. این گمان فاسد، چشم آنها را از دیدن حق کور کرد و گوش آنها را از شنیدن دعوت پیامبران و آنچه به نفع آنها بوده، کر کرد.[1] ذکر «کثیر منهم» **(بسیاری از آنها)** بعد از تکرار جملهٔ «عموا و صمّوا» **(کور و کر شدند)** به منزلهٔ توضیحی برای هر دو جمله است. یعنی حالت غفلت و بی‌خبری و کری و کوری در برابر حقایق، جنبهٔ عمومی نداشت؛بلکه همواره اقلیت صالحی در میان آنها وجود داشت و این دلیل روشنی است که جملات قرآن در بارهٔ یهود، به هیچ وجه جنبهٔ نژادی و طایفه‌ای ندارد؛ بلکه صرفاً متوجه اعمال آنهاست. بعضی از مفسران در این‌که چرا جملهٔ «عموا و صمّوا» تکرار شده است، گفته‌اند که این دو جمله اشاره به دو سرگذشت متفاوت دارد که برای بنی‌اسرائیل واقع شد: یکی به هنگام حملهٔ مردم بابل و دیگری به هنگام حملهٔ ایرانیان و رومیان.این احتمال نیز هست که آنها مکرر در مکرر گرفتار این حالت شدند و نتایج شوم کارهای خود را که می‌دیدند، توبه می‌کردند و باز هم توبه را می‌شکستند؛ نه این‌که فقط دو بار تکرار شده باشد.[2]

۷۲ . اعتقاد به تثلیث و بی‌پایگی آن : بسیاری از مفسران گمان کرده‌اند که این آیه و آیهٔ بعد، به دو عقیدهٔ متفاوت و دو فرقهٔ جداگانه در میان مسیحیان اشاره دارد: گروه اول اعتقاد دارند که خدا و مسیح یکی هستند؛ ولی گروه دوم قائل به خدایان سه‌گانه‌اند. این برداشت از مسیحیت اما با حقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا اعتقاد به تثلیث در میان همهٔ مسیحیان عمومیت دارد؛ همان‌طور که اعتقاد به توحید و یگانگی خدا در میان ما مسلمانان قطعی و مسلّم است. البته آنها در عین این‌که خدایان را حقیقتاً سه‌گانه می‌دانند، یگانهٔ حقیقی نیز می‌دانند و به اعتقاد آنها، سه واحد حقیقی، یک واحد حقیقی را تشکیل داده‌اند. این آیه و آیهٔ بعد، به دو جنبهٔ متفاوت این دو قضیه اشاره می‌کند: آیهٔ یکم، اشاره به وحدت خدایان سه‌گانه، و آیهٔ دوم، اشاره به تعدد آنهاست. قرار گرفتن این دو بیان پشت سر هم نیز اشاره به این دلیل روشن برای ابطال عقیدهٔ آنهاست که چگونه خداوند گاهی با مسیح و روح‌القدس یکی و گاهی یکی از سه چیز می‌شود. آیا مساوی بودن سه با یک معقول است؟! آنچه این حقیقت را تأیید می‌کند، این است که ما در میان مسیحیان هیچ طایفه‌ای را نمی‌یابیم که به خدایان سه‌گانه قائل نباشد.[3]

۷۲ . اعتقاد به صلیب کشیده شدن مسیح (ع) و توجیه آن : این جمله از آیه که از قول حضرت عیسی(ع) می‌فرماید «**هرکس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یار و یاوری ندارند**» یکی از عقاید فاسد مسیحیان را باطل می‌کند. آنها معتقدند که مسیح(ع) با اختیار خود صلیب را برگزید و جانش را برای پیروانش فدا کرد و به خاطر به صلیب کشیده شدن او، گناهان مسیحیان آمرزیده است و تکالیف الهی از ایشان برداشته شده و سرانجام بدون این‌که آتشی به آنها برسد، داخل بهشت خواهند شد. خداوند، عقیدهٔ نادرست آنها را در این آیه رد می‌کند و می‌فرماید که خود مسیح(ع) گفته است که هر کس مشرک شود، جهنمی خواهد بود و هرگز به بهشت نخواهد رسید.[4]

۱ـ المیزان، ج۶، ص ۶۸ ۲ـ نمونه، ج۵، ص ۳۰ ۳ـ پیشین، ص ۳۴
۴ـ المیزان، ج۶، ص ۶۹

قُل يٰأَهلَ الكِتٰبِ لا تَغلوا فى دينِكُم غَيرَ الحَقِّ
وَلا تَتَّبِعوا أَهوآءَ قَومٍ قَد ضَلّوا مِن قَبلُ وَأَضَلّوا
كَثيرًا وَضَلّوا عَن سَوآءِ السَّبيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذينَ
كَفَروا مِن بَنىٓ إِسرٰءيلَ عَلىٰ لِسانِ داوۥدَ
وَعيسَى ابنِ مَريَمَ ۚ ذٰلِكَ بِما عَصَوا وَكانوا يَعتَدونَ
﴿٧٨﴾ كانوا لا يَتَناهَونَ عَن مُنكَرٍ فَعَلوهُ ۚ لَبِئسَ
ما كانوا يَفعَلونَ ﴿٧٩﴾ تَرىٰ كَثيرًا مِنهُم يَتَوَلَّونَ
الَّذينَ كَفَروا ۚ لَبِئسَ ما قَدَّمَت لَهُم أَنفُسُهُم
أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيهِم وَفِى العَذابِ هُم خٰلِدونَ ﴿٨٠﴾
وَلَو كانوا يُؤمِنونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِىِّ وَما أُنزِلَ إِلَيهِ
ما اتَّخَذوهُم أَولِيآءَ وَلٰكِنَّ كَثيرًا مِنهُم فٰسِقونَ
﴿٨١﴾ ۞ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذينَ ءامَنُوا
اليَهودَ وَالَّذينَ أَشرَكوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقرَبَهُم مَوَدَّةً
لِلَّذينَ ءامَنُوا الَّذينَ قالوا إِنّا نَصٰرىٰ ۚ ذٰلِكَ بِأَنَّ
مِنهُم قِسّيسينَ وَرُهبانًا وَأَنَّهُم لا يَستَكبِرونَ ﴿٨٢﴾

بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ (و زیاده روی) نکنید؛ و غیر از حق نگویید؛ و از هوسهای جمعیّتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید.» ۷۷ کافران بنی‌اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند. این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند. ۷۸ آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند! ۷۹ بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران (و بت‌پرستان) را دوست می‌دارند (و با آنها طرح دوستی می‌ریزند)؛ نفس (سرکش) آنها، چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آنها فرستاد، که نتیجهٔ آن، خشم خداوند بود؛ و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. ۸۰ و اگر به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده، ایمان می‌آوردند، (هرگز) آنان [= کافران] را به دوستی اختیار نمی‌کردند؛ ولی بسیاری از آنها فاسقند. ۸۱ بطور مسلّم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبّر نمی‌ورزند. ۸۲

۷۷. مشرکان موخذنما : مفسران در ذیل این جمله از آیه که می‌فرماید «**و از هوس‌های جمعیتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی نکنید**»، گفته‌اند که منظور از این جمعیت، بت‌پرستان هستند. از قرآن استفاده می‌شود که عقاید باطل و شرک‌آلود اهل کتاب، از تفکرات و عقاید کافران و مشرکان بت‌پرست نشأت گرفته است؛ چنان‌که در آیهٔ ۳۰ سورهٔ توبه آمده است: «**یهودیان گفتند: «عُزَیر» پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است.**» بنابر این، آیهٔ ۷۷ سورهٔ مائده به حقیقتی اشاره می‌کند که پس از بررسی و تحلیل تاریخ نیز فهمیده می‌شود که داستان «پدر و پسر»، اعتقادی راه یافته از گذشتگان بت‌پرست به عقاید اهل کتاب است. این اعتقاد، از جملهٔ سخنان و اعتقاداتی است که نزد بت‌پرستان برهمایی و بودایی در هند و چین موجود است و در مصر باستان و غیر آنها نیز همین طور بوده است. این اعتقاد توسط مبلّغان اهل کتاب در آیینشان راه یافت و به نام دین ظاهر شد. پس دین آنان به ظاهر توحیدی است؛ ولی در حقیقت «وَثَنی» هستند. یهودیان، عزیر را و مسیحیان، مسیح را پسر خدا می‌انگاشتند.[1]

۷۸. نفرین داوود(ع) و عیسی(ع) بر کافران بنی‌اسرائیل : در این‌که چرا تنها نام این دو پیامبر برده شده است، مفسران احتمالاتی داده‌اند. بعضی گفته‌اند دلیل آن این است که سرشناس‌ترین پیامبران بعد از حضرت موسی(ع) این دو پیامبر بودند و بعضی گفته‌اند که بسیاری از اهل کتاب افتخار می‌کردند که فرزندان داوود(ع) هستند و قرآن اعلام می‌کند که داوود از کسانی که راه کفر و طغیان را پیش گرفتند، متنفر بود. بعضی نیز گفته‌اند که این آیه اشاره به دو واقعهٔ تاریخی است که خشم این دو پیامبر بزرگ را بر انگیخت و جمعی از بنی‌اسرائیل را نفرین کردند.[2] مؤید نظر آخر، سخنی از امام باقر(ع) است که فرمود: «**داوود، اهل ایله را لعنت کرد؛ چرا که آنها روز شنبه سرکشی کردند** (اصحاب سبت: ر.ک. به: توضیح آیهٔ ۱۶۵ سورهٔ اعراف) **و سرکشی آنها در زمان او بود. پس او فرمود: خدایا، لعنت را همچون جامه بر آنها بپوشان و همچون کمربند بر دو پهلویشان ببند. پس خداوند آنها را به صورت بوزینگانی مسخ کرد. اما عیسی(ع) کسانی را لعنت کرد که پس از نزول مائدهٔ آسمانی کافر شدند.**» در روایاتی آمده است که کسانی که عیسی(ع) آنها را لعنت کرد، به صورت خوک مسخ شدند. (مسخ: ر.ک. به: توضیح آیهٔ ۶۰ سورهٔ مائده).[3]

۸۲ . دشمنی یهود و دوستی نصاری با مسلمانان : بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که این آیه و چند آیهٔ بعد، در بارهٔ «نجاشی» ـ زمامدار حبشه در عصر پیامبر(ص) ـ و یاران او نازل شده است. در آیهٔ ۸۲ مقایسه‌ای میان یهودیان و مسیحیان معاصر با پیامبر(ص) شده و گفته شده است که سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان، یهود و مشرکان هستند، و بامحبت‌ترین آنها با مؤمنان، کسانی هستند که می‌گویند مسیحی هستیم. تاریخ اسلام، گواه این مطلب است که در بسیاری از صحنه‌های نبردهای ضد اسلامی، یهود به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشت و از هیچ‌نوع کارشکنی و دشمنی خودداری نمی‌کرد و افراد بسیار کمی از آنها به اسلام گرویدند؛ در حالی که در غزوات اسلامی، مسلمانان را کمتر با مسیحیان مواجه می‌بینیم و نیز افراد زیادی از آنها ـ مانند نجاشی و یارانش ـ را مشاهده می‌کنیم که به صفوف مسلمین پیوستند.[4] این ماجرا پس از پیامبر(ص) نیز ادامه داشت. قرون گذشته نیز شاهد اسلام آوردن بسیاری از مسیحیان بوده است؛ در حالی که از میان یهود و بت‌پرستان، عدهٔ کمی به اسلام گرویده‌اند.[5]

۱ـ المیزان، ج۶، ص ۷۷ ۲ـ نمونه، ج۵، ص ۴۳ ۳ـ المیزان، ج۶، ص ۸۲
۴ـ نمونه، ج۵، صص ۵۵ ـ ۵۰ ۵ـ المیزان، ج۶، ص ۸۰